

انگیزه‌ها و بازدارنده‌های برجسته در مجموعه امنیتی منطقه‌ای دریاچه مازندران

حسین رفیع^۱، پیمان جعفری تهرانی^۲، روح‌تقی نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۹۰/۱۲/۲

چکیده

مسائل امنیتی و راهبردی مانند حضور رقابت‌آمیز بیگانگان، چالش تحکیم رژیم حقوقی دریاچه مازندران، بحران نظامی شدن آن، معضل چگونگی بهره‌مندی از مواهب طبیعی به‌ویژه منابع فسیلی گاز و نفت و همچنین چالش ترابری این انرژی و نیز، معضل‌های شدید زیست محیطی؛ از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی برای شکل‌گیری مجموعه امنیتی منطقه‌ای در این حوزه به‌شمار می‌روند. منافع مشترک اقتصادی به‌ویژه ظرفیت‌های فراوان منطقه برای درآمدهای سرشار از انرژی، قربات جغرافیایی، تهدیدها و چالش‌های امنیتی مشترک یاد شده و نیز، وجود همبستگی‌های تاریخی و فرهنگی، سبب شده است که حوزه دریاچه مازندران و کشورهای ساحلی آن را بتوان به‌عنوان مجموعه امنیتی منطقه‌ای مطالعه کرد. نویسندگان مقاله، بر جایگاه عوامل اقتصادی، به‌ویژه بایسته‌های انرژی محور، به‌عنوان برجسته‌ترین انگیزه برای تکوین مجموعه امنیتی منطقه‌ای دریاچه مازندران تأکید نموده و همچنین، چالش چگونگی پذیرش و وحدت آرا برای تحکیم رژیم حقوقی این دریاچه را به‌عنوان مهم‌ترین عامل بازدارنده برای مجموعه امنیتی یاد شده، تبیین نموده‌اند.

واژگان کلیدی: امنیت انرژی، دریاچه مازندران، رژیم حقوقی، مجموعه امنیتی منطقه‌ای

۱. عضو هیئت علمی و رئیس گروه علوم سیاسی دانشگاه مازندران hooshyar22@yahoo.com

۲. دریادار دوم عرشه، فرماندهی دانشگاه علوم دریایی امام خمینی (ره) نوشهر نذاجا.

۳. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران، نویسنده مسئول roholl@rocketmail.com

۱. کلیات

۱-۱. طرح مسئله

قرن بیست و یکم را باید قرن پیوندهای راهبردی همه‌جانبه سیاسی، اقتصادی، نظامی، امنیتی، فرهنگی، اجتماعی و زیست‌بومی دانست. پیچیدگی وابستگی متقابل در جهان کنونی و چالش‌ها و تهدیدهای گوناگون، دستیابی به یک نظم امنیتی بومی و پایدار و به دور از نقش مداخله‌جویانه و تخریبی عناصر خارجی در حوزه امنیتی دریاچه مازندران را ضروری ساخته است. عامل امنیت، نقش مهمی در تشکیل همگرایی‌ها و ائتلاف‌ها دارد. از سوی دیگر، دستیابی به امنیت از راه همکاری و همگرایی بسیار کم‌هزینه و از سویی، پُرفایده خواهد بود. پایان جنگ سرد، تأثیری عمیق در کل الگوی امنیت بین‌المللی بر جای گذاشت. در واقع از زمان استعمارزدایی، سطح منطقه‌ای امنیت، استقلال و نمود بیشتری در سیاست بین‌الملل یافته و پایان جنگ سرد نیز این فرایند را تشدید کرده است؛ به گونه‌ای که قدرت‌های محلی در نبود رقابت ابرقدرت‌ها که همواره به تمام مناطق تحمیل می‌شود، فضای تحرک بیشتری دارند.

فروپاشی جهان دو قطبی و حاکم شدن شرایط جدید امنیتی بر نظام بین‌المللی، بوزان را بر آن داشت تا با بازنگری در دیدگاه پیشین خود، در ویرایش دوم کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» در سال ۱۹۹۱ نظریه «مجموعه امنیتی منطقه‌ای» را مطرح نماید که قادر باشد تبیین بهتری از تحولات پیچیده جهان پس از جنگ سرد ارائه دهد.

فروپاشی شوروی و ظهور کشورهای تازه استقلال‌یافته، نه تنها رژیم حقوقی نوین و پُرچالشی را در ابعاد امنیتی، سیاسی و اقتصادی به همراه آورده، بلکه این حوزه را بیش از پیش امنیتی کرده و این امکان را داده تا بر اثر عواملی همچون بحران آب، بحران انرژی و بحران مشروعیت (برای کشورهای تازه استقلال‌یافته) تهدیدها و چالش‌های نوینی نیز پیش‌رو داشته باشد.

۱-۲. پیشینه تحقیق

بیشتر آثار پدیدآمده درباره مسئله امنیت و راهبرد در این گستره، به زیرنظام‌ها و مجموعه‌های امنیتی واقعی یا نظری در پیرامون حوزه امنیتی دریاچه مازندران پرداخته‌اند. در یک نگاه فراخ‌تر می‌توان دو دسته پژوهش‌ها را درباره کاربست نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در حوزه دریاچه مازندران و بازشناخت انگیزه‌ها و بازدارنده‌های آن از هم تمیز داد:

(۱) دسته نخست آثار و پژوهش‌هایی هستند که به تبیین و نظریه‌ورزی پیرامون اصل آموزه مجموعه امنیتی منطقه‌ای پرداخته‌اند. تامس، گراید، بوزان، ویور و وایلد از نخستین نظریه‌پردازان مجموعه امنیتی منطقه‌ای هستند. دیوید ای. لیک در مقاله‌ای با عنوان «رهیافت نظام‌مند به مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای» و پاتریک ام. مورگان در مقاله‌ای با عنوان «مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای و نظم‌های منطقه‌ای» و این صاحب‌نظران در مجموعه‌ای با نام «نظم‌های منطقه‌ای: امنیت‌سازی در جهانی نوین» به تشریح بیشتر و گاه موردی و کاربردی این آموزه پرداخته‌اند. در مورد کاربست موردی‌تر این نظریه، در گستره‌ای که مقاله حاضر در آن به جستار خواهد پرداخت، جدای از کتاب «امنیت در قفقاز جنوبی» توسط غلامرضا هاشمی و نیز کتابی همنام به همت احمد کاظمی، می‌توان از کتاب «انرژی و امنیت در قفقاز» از امانوئل کاراگیانیس و نیز فصل سوم کتاب «مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌المللی» از باری بوزان و آلی ویور با نام «فضای پساشوروی: یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای پیرامون روسیه» یاد کرد.

در بستر پژوهش‌های موردی‌تر، مقاله «بررسی ابعاد نظام امنیتی منطقه‌ای در قفقاز» از جواد حیدری، مقاله «چرا یک مجموعه امنیتی در منطقه دریای سیاه- قفقاز وجود ندارد؟» از ولادمیر ریابتسف، مقاله «جمهوری اسلامی ایران و ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی» از سعید وثوقی، سیدجواد امام‌جمعه‌زاده و مجید دیوسالار (وثوقی، امام‌جمعه‌زاده و دیوسالار، ۱۳۹۰) و همچنین پایان‌نامه و مقاله «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای: مطالعه

موردی منطقه قفقاز جنوبی» توسط ولی کوزه‌گر کالجی، همگی به توضیح مسائل امنیتی آسیای مرکزی و قفقاز و در برخی موارد به کار بست نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در این حوزه امنیتی همت گمارده‌اند و تاکنون کمتر به حوزه کشورهای ساحلی دریاچه مازندران به مثابه یک زیرنظام امنیتی و در قالب مجموعه امنیتی منطقه‌ای نگریسته‌اند.

(۲) دسته دوم آثار به بررسی و کنکاش عوامل بازدارنده و نیز انگیزه‌های برجسته برای تکوین و شکل‌گیری مجموعه امنیتی در حوزه کشورهای پیرامون دریاچه مازندران می‌پردازند. «راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی» عنوان کتابی است گردآوری شده توسط احمدی لفورکی، بهزاد و فیروزه میررضوی و با نظارت انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران که به بررسی جامع مسائل مختلف انرژی معاهدات و وضعیت زیستی، اطلاعات عمومی، وضعیت سرزمینی، وضعیت سیاسی، روابط خارجی، وضعیت نظامی، وضعیت اقتصادی و نیز وضعیت فرهنگی و اجتماعی کشورهای ساحلی دریاچه مازندران به انضمام کشورهای تاجیکستان، ارمنستان، ازبکستان، قرقیزستان و گرجستان پرداخته است. کتاب، حالت دایره‌المعارف‌گونه‌ای دارد و اطلاعات و جدول‌هایی را از ویژگی‌های کشورهای ارائه می‌نماید، بدون آنکه تمرکز بر مسائل امنیتی کشورها نماید. فتح‌آ... دهقان در کتاب «دریای خزر و امنیت ملی» پس از پرداختن به کلیاتی در مورد خصوصیات آماری از وضعیت‌های زیستی و منابع فسیلی و شیلاتی و ... این دریاچه، نگاهی به تاریخ روابط دو کشور ایران و روسیه انداخته است و پس از پرداختن به رژیم حقوقی، تأثیرهای امنیتی دریاچه را در ابعاد مختلفش به بحث گذارده است (دهقان، ۱۳۸۴). کاستی اثر، عدم برخورداری از نظریه مشخص برای پرداختن به مسائل امنیتی است. همچنین صاحب‌نظرانی مانند لورل مرلین، مایکل بیل، توماس تیموتی، دوریان، جیل و فرهت، به واری و تحلیل عوامل برجسته‌ای از جمله عوامل ژئواکونومیک و به‌ویژه منابع انرژی محور پرداخته‌اند و تصمیم‌های سیاسی بازیگران منطقه را برآمده از

بایسته‌های اقتصادی آنها دانسته و منابع انرژی‌محور را مهم‌ترین انگیزه در پدید آمدن تنش‌ها و چالش‌های این حوزه دانسته‌اند.

۱-۳. پرسش تحقیق

چرا با وجود گذشت بیش از دو دهه از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و دگرگونی بنیادین در تعداد بازیگران و نگرش‌ها و سیاست‌های مستقل و متفاوت هر یک، هیچ نوع امنیت دسته‌جمعی در پیرامون کشورهای ساحلی دریاچه مازندران شکل نگرفته است و به دیگر سخن، برجسته‌ترین انگیزه‌ها و بازدارنده‌ها جهت شکل‌گیری مجموعه امنیتی در حوزه دریاچه مازندران، کدامند؟

۱-۴. فرضیه تحقیق

فرضیه تحقیق آن است که برجسته‌ترین انگیزه برای تکوین مجموعه امنیتی حوزه دریاچه مازندران، نیازهای اقتصادی انرژی‌محور بوده و مهم‌ترین عامل بازدارنده را می‌توان چالش عدم وحدت‌آرا در تحکیم رژیم حقوقی این دریاچه برشمرد.

۲. چارچوب نظری تحقیق: نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای

اصطلاح «مجموعه امنیتی منطقه‌ای»، نخستین بار به طور مشخص، در دهه ۱۹۶۰ در آثار افرادی چون ویلیام تامس^۱ و گراید^۲ به کار رفت. به باور آنها، مجموعه امنیتی منطقه‌ای، عبارت از مجموعه‌ای متشکل از دولت‌هایی است که حفظ امنیت هر یک در گرو حفظ امنیت دیگری و تهدید امنیت یک عضو به منزله تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود. این ایده به طور مبسوط و بارز در نوشته‌های باری بوزان گنجانده شد و

1. William Thams
2. Graid

به‌عنوان مفهومی کلیدی در ادبیات روابط بین‌المللی وارد شد. فروپاشی جهان دوقطبی و حاکم شدن شرایط جدید امنیتی بر نظام بین‌المللی، بوزان را بر آن داشت تا در ویرایش دوم کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس» در سال ۱۹۹۱، «نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای»^۱ را مطرح نماید که قادر باشد تبیین بهتری از تحولات پیچیده جهان پس از جنگ سرد ارائه دهد. بوزان با ارائه تعریفی جامع، مجموعه امنیتی منطقه‌ای را چنین تعریف می‌کند: «تعدادی از کشورها که در یک حوزه جغرافیایی مشخص و مرتبط پیرامون هم قرار دارند و حفظ امنیت یکی به منزله حفظ امنیت سایرین بوده و تهدید امنیت یک عضو به‌مثابه تهدید امنیت سایر اعضا تلقی می‌شود» (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۱۵).

همان‌گونه که در این تعریف نمایان است، مجموعه امنیتی منطقه‌ای دارای مشخصه‌های زیر است (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۲-۲۱۱):

(۱) حوزه جغرافیایی مشترک: براساس تعریف بوزان یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، کشورهایی را شامل می‌شود که به لحاظ فیزیکی و جغرافیایی، اشتراک داشته و در محیط یکسان قرار دارند. (مانند کشورهای همسایه در ساحل دریاچه مازندران).

(۲) منافع مشترک: چنین کشورهایی از منافع یکسان برخوردارند؛ به‌گونه‌ای که تأمین منافع هر عضو به منزله تأمین منافع اعضای دیگر است، این منافع می‌توانند در حوزه‌های سیاسی، امنیتی، اقتصادی و فرهنگی تعریف شوند. (مانند منافع اقتصادی در حوزه‌های انرژی و شیلاتی دریاچه مازندران و نیز درآمدهای احتمالی از کسب گردشگری در سواحل دریاچه).

(۳) تهدیدهای مشترک: همان‌گونه که منافع کشورهای عضو مشترک است، تهدیدهای وارده از سوی عناصر خارجی نیز می‌تواند مشترک باشد. این تهدیدها در اشکال مختلف و فراخور محیط جغرافیایی و ژئوپلیتیک، شکل حکومت‌ها و نحوه تعامل آنها با محیط پیرامونی، دامنه می‌یابند.

1. Regional Security Complex Theory

(۴) وجود الگوی دوستی و دشمنی: وجود ترس و هراس نسبت به یک موضوع بیش از هر چیز خود را نمایان می‌سازد. (مانند حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در حوزه امنیتی دریاچه مازندران).

(۵) همبستگی‌های نژادی و یا فرهنگی: که سبب تأثیرگذاری بر شکل و ساختار مجموعه‌های امنیتی خواهد شد. (مانند شباهت‌های فرهنگی و پیشینه تاریخی مشترک). از این رو، اطلاق عنوان مجموعه امنیتی منطقه‌ای، به مجموعه‌ای از اعضا، زمانی به‌کار گرفته می‌شود که این کشورها خود را به شکل زنجیره‌ای در کنار هم یافته و اجازه نمی‌دهند عنصر یا عناصر خارجی، امنیت و منافع ملی آنها را تهدید کنند. ضمن آنکه در هر مجموعه امنیتی منطقه‌ای، طبق نظر بوزان، شاخص‌هایی وجود دارد که علل و انگیزه‌های نزدیکی کشورهای عضو به یکدیگر می‌باشند. با توجه به مطالبی که گفته شد، می‌توان با جرأت گفت کشورهای پیرامونی دریاچه مازندران دارای ویژگی‌ها و مشخصه‌های لازم برای اطلاق به‌عنوان «مجموعه امنیتی» هستند.

۳. مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای پیرامون ج.ا. ایران

دلیل عمده اهمیت دریاچه مازندران، منابع انرژی موجود در این دریاچه و موقعیت ژئوپلیتیک آن می‌باشد. حوزه دریاچه مازندران ذخایر نفت و گاز زیادی را در اختیار دارد که بحث بر سر تقسیم این منابع و انتقال آن از طریق خط لوله، باعث امنیتی شدن مباحث مربوط به این دریاچه گردیده است. از سوی دیگر، اهمیت ژئوپلیتیک حوزه دریاچه مازندران، از آن‌روست که بر سر چهارراهی واقع است که چندین زیرنظام منطقه‌ای یعنی از یک سو اروپا و خاورمیانه و از سوی دیگر قفقاز و آسیای مرکزی را به هم متصل می‌سازد. مجموعه امنیتی حوزه دریاچه مازندران، کشورهای چهار حوزه ژئوپلیتیک را همزمان دربردارد که عبارتند از: آذربایجان از حوزه قفقاز، ترکمنستان و قزاقستان از حوزه آسیای مرکزی، روسیه به‌عنوان جانشین اتحاد شوروی و یک واحد سیاسی فعال در نظام

بین‌المللی و یکی از بزرگ‌ترین صادرکنندگان نفت و گاز جهان در شمال، و ایران در جنوب که دارای ذخایر عظیم نفت و گاز و صنایع نفتی است و مسیری ارزان و کوتاه برای انتقال منابع نفت و گاز حوزه کاسپین می‌باشد که در مجموع، کانون امنیتی دریاچه مازندران را تشکیل می‌دهند. از این‌رو، مسائل و چالش‌های این مجموعه امنیتی را باید حاصل ترکیب اختلاف‌ها و دیدگاه‌های خاص چهار حوزه یادشده دانست که در دو حوزه غربی و شرقی نیز با نیروهای مداخله‌گر فرمانطقه‌ای پیوند خورده و الگوی پیچیده‌ای از رقابت و همگرایی را شکل می‌دهد. چالش‌های عمده در این مجموعه، طیف گسترده‌ای مانند منازعه‌های سرزمینی، نژادی و حقوقی، هزینه بالای حمل و نقل نفت و گاز، شرایط پیچیده لرزه‌نگاری و زمین‌شناسی برای یافتن منابع بستر دریاچه مازندران و حساسیت‌های زیست‌محیطی را شامل می‌شود.

چند محیط امنیتی در پیرامون مجموعه امنیتی مورد تأکید (حوزه دریاچه مازندران) قابل بازبینی است که با شاخص‌های تعریف بوزان چه در دنیای نظریه‌ها و نوشتارها و چه در دنیای عمل و سیاست اجرایی مطابقت داده می‌شود. این مجموعه‌ها عبارتند از:

(۱) مجموعه امنیتی منطقه‌ای شرق؛ که شامل افغانستان، پاکستان، تاجیکستان و ازبکستان است. این کشورها در شکل یک زنجیره تسلسل گونه، حوزه جنوب شرق آسیا را به آسیای مرکزی پیوند می‌دهند. این مجموعه با کشورهایی مانند ایران، ترکمنستان و قزاقستان از مجموعه امنیتی دریاچه مازندران، در پیوند جغرافیایی و هم‌نشینی است.

(۲) مجموعه امنیتی شامات؛ شامل چهار کشور اردن، فلسطین اشغالی، سوریه و لبنان است که جملگی در حاشیه شرقی دریای مدیترانه قرار دارند. این مجموعه امنیتی، قرابت فیزیکی با مجموعه امنیتی مورد بررسی در این مقاله ندارد، اما حضور عنصر فلسطینی و نیز عناصر عرب‌گرایی و ایدئولوژی اسلامی تعریف جدیدی از مجموعه امنیتی منطقه‌ای شامات به دست می‌دهد و برای ج.ا.ایران از بار ارزشی نیز برخوردار

خواهد بود و برای دیگر کشورهای ساحلی نیز موضع‌گیری‌های گوناگونی را به همراه خواهد آورد.

(۳) مجموعه امنیتی منطقه‌ای جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز؛ که به لحاظ سابقه تشکیل نظام‌های دفاعی-امنیتی در این منطقه، و نیز وجود سازمان گوام، سازمان همکاری‌های شانگهای با عضویت چین و سازمان همکاری امنیتی مشترک، بیانگر اهمیت نیاز به نظام دفاعی مشترک در منطقه مزبور است. همه کشورهای عضو مجموعه امنیتی منطقه‌ای حوزه دریایچه مازندران می‌توانند مشمول این مجموعه نیز باشند. به دیگر سخن، حتی می‌توان مجموعه اخیر را زیرسامانه‌ای از مجموعه امنیتی منطقه‌ای جمهوری‌های آسیای مرکزی و قفقاز دانست.

(۴) سازمان گوام متشکل از چهار کشور گرجستان، اوکراین، آذربایجان و مولداوی می‌باشد. از هدف‌های این سازمان، تبادل فناوری‌های نظامی، همکاری امنیتی و کمک به توسعه نظام‌های تسلیحاتی اعضا بیان شده است.

(۵) سازمان همکاری‌های شانگهای به ابتکار چین و روسیه و با عضویت تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان و با هدف پاسخگویی به نیازهای امنیتی این کشورها تشکیل گردید. سازمان شانگهای هدف‌های گسترده‌ای مانند مبارزه با تروریسم و تأمین امنیت کشورهای عضو را دنبال می‌کند.

(۶) مجموعه امنیتی منطقه‌ای کشورهای حاشیه خلیج فارس؛ که متشکل از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس است. این شورا در سال ۱۹۸۱ و با عضویت عربستان، قطر، بحرین، کویت، عمان و امارات، تشکیل شد. ملی‌گرایی عربی و فرایند استقلال این کشورها، دلیلی برای قرابت آنها در ایجاد یک نهاد منطقه‌ای امنیتی است. عنصر ایدئولوژی و اسلام‌گرایی، عاملی دیگر برای تقویت پیوند اعضای این گروه است. محدودیت‌های ناشی از نوع نگرش کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به امنیت و نگاه آنها به سوی غرب و به‌ویژه آمریکا، تحقق نظام دفاع دسته‌جمعی را با چالش‌هایی مواجه کرده است.

۴. یافته‌های پژوهش

مهم‌ترین شرایط برای همگرایی، «تشابه ایدئولوژیک، تفوق منافع مشترک بر منافع متضاد، تشابه ساختار سیاسی و اجتماعی کشورها با پیشینه تاریخی مشترک، عدم تضاد ژئوپلیتیک، مکمل بودن از نظر اقتصادی، و توسعه‌یافتگی عقلانی کشورهاست». از میان عوامل فوق، برتری منافع مشترک، عدم تضاد ژئوپلیتیک و مکمل اقتصادی بودن، مهم‌تر و مؤثرترند (دوئرتی، ۱۳۷۶: ۶۶۵). در ادامه، تلاش نگارندگان این مقاله بر آن است تا برجسته‌ترین انگیزه‌ها و بازدارنده‌ها و یا به سخن دقیق‌تر، مسائل درخور ویژه‌نگری جهت همگرایی بیشتر در مجموعه امنیتی منطقه‌ای دریاچه مازندران را فهرست‌بندی و تبیین نمایند^۱:

۱-۴. چالش تحکیم رژیم حقوقی

قدیمی‌ترین قراردادی که بین ایران و روسیه منعقد شده و به مسائل دریاچه مازندران اشاره دارد، به سال ۱۷۳۲ میلادی برمی‌گردد. جنگ‌های روس با ایران پیامدهای ننگین معاهدات گلستان و ترکمانچای و دیگر قراردادها را در پی داشت. مهم‌ترین معاهدات در مورد دریای مازندران که می‌تواند در سرنوشت رژیم حقوقی این دریاچه کارساز باشد

۱. تقسیم‌بندی نمودن این مسائل و چالش‌ها به دو دسته انگیزه‌ها و بازدارنده‌ها، چندان صحیح به نظر نمی‌آید؛ چرا که هر عامل می‌تواند در عین حال که عاملی برای همگرایی و نزدیکی کشورها به‌شمار آید، در همان حال، نقش عامل بازدارنده را برای این مجموعه امنیتی بازی نماید. برای نمونه، چالش حضور ابرقدرت‌های فرامنطقه‌ای در این حوزه می‌تواند عامل همگرایی ایران و روسیه باشد و در همان حال می‌تواند سبب واگرایی در روابط ایران (یا روسیه) با جمهوری آذربایجان گردد. البته اگر این حضور به شکل دائمی بود، خود می‌توانست تسریع‌کننده در همگرایی بین کشورهای این حوزه به‌شمار آید. این مسئله در مورد نمونه مذاهب (تشیع، تسنن و مسیحیت ارتدوکس) بیشتر نمود می‌یابد. از این‌رو، نگارندگان مقاله، مسائل و چالش‌های برجسته را به‌شکل مجزای از هم خواهند آورد.

عبارتند از: عهدنامه ۱۹۲۱ مودت بین ایران و شوروی و دو یادداشت پیوست آن؛^۱ موافقتنامه بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی مورخه اول اکتبر ۱۹۲۷ در خصوص صید ماهی در ساحل جنوبی دریای مازندران به همراه یادداشت‌های مبادله شده قرارداد بازرگانی و دریایمایی بین دولت ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در پنجم فروردین ۱۳۱۹ (۲۵ مارس ۱۹۴۰)^۲؛ نامه‌های متبادل بین وزیر امور خارجه ایران و نمایندگان شوروی درباره چگونگی استفاده کشتی‌ها از بنادر دریای مازندران، ۲۵ مارس

۱. پس از انقلاب روسیه و پیروزی بلشویک‌ها و تشکیل دولت شوروی، لنین از ترس اینکه مبدا روس‌های سفید (منشویک‌ها) که به ایران فرار کرده بودند، بتوانند از اینجا برای حمله مجدد به روسیه خود را تجهیز کنند، با ایران از در دوستی در آمد و پیمان مودت (۱۹۲۱) را امضا نماید تا کدورت‌های جنگ‌های بیست ساله قفقاز و توطئه تقسیم سیاسی کشور ایران به مناطق نفوذ دو قدرت روسیه تزاری و انگلستان، از بین ببرد. به همین منظور در ۶ اردیبهشت ۱۳۰۰، روتشتین، اولین سفیر شوروی پس از به قدرت رسیدن بلشویک‌ها در روسیه، وارد تهران شد و مشاورالممالک انصاری، سفیر کبیر ایران در استانبول، تغییر مأموریت پیدا کرد و به مسکو اعزام شد و سرانجام بین دولت ایران و دولت نوین روسیه، که شوروی نامیده شده بود، قراردادی تنظیم و برای تصویب به ایران ارسال شد. این قرارداد در ۲۳ آذر ۱۳۰۰ (۱۹۲۱) به تصویب دوره چهارم مجلس شورای ملی رسید. این قرارداد ۲۶ ماده داشت و در اثر تلاش‌های مشاورالممالک سفیر ایران در روسیه تنظیم شده بود. به موجب این پیمان، دولت روسیه در ازای لغو تمامی قراردادهای استعماری تحمیل شده از سوی تزارها بر ایران، اجازه یافت در صورت دخالت مسلحانه یک دولت خارجی در امور ایران و تهدید سرحدات شوروی، حق دخالت متقابل در ایران را داشته باشد. در پیمان ۱۹۲۱، بند هشتم پیمان ترکمانچای لغو شد و دو دولت، روی حقوق برابر در این دریا توافق کردند. در مقابل، دولت شوروی این حق را برای خود گرفت که اگر دولت ایران نتوانست عملیات عناصر ضد شوروی را در خاک ایران متوقف کند، آنها بتوانند برای این کار به خاک ایران نیروی نظامی وارد کنند. در فصل یازدهم عهدنامه آمده است: «... در ترکمانچای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه را در بحر کاسپین از ایران سلب نموده بود، از درجه اعتبار ساقط است، لہذا طرفین معظمین متعاهدین رضایت می‌دهند که از زمان امضای این معاهده هر دو بالسویہ حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرق‌های خود در بحر کاسپین را داشته باشند».

۲. در ماده ۱۳ آمده: «... در تمام دریای کاسپین کشتی‌هایی جز کشتی‌های متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نمی‌توانند وجود داشته باشند...»

۱۹۴۰. نتیجه آنکه بر طبق اسناد و معاهدات موجود بین دو کشور ایران و روسیه و یا ایران و شوروی، طرز تلقی هر دو دولت آن بوده است که این دریا همواره به شکل مشترک مشاع بوده و بهره‌برداری از آن توسط هر دو طرف با حقوق مساوی انجام می‌شده است. اتحاد شوروی برای تسهیل در کار اداره این دریا در امور شیلات، استخراج نفت و گاز و حمل و نقل، آن را به شش قسمت^۲ تقسیم نموده بود که هر کدام به یکی از جمهوری‌های درون اتحاد شوروی تعلق داشت. در عمل (و بدون وجود حتی یک سند و قرارداد)، تلاش می‌کردند خط فرضی حسینقلی - آستارا^۳ را مطرح کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، اتحاد شوروی از نخستین دولت‌هایی بود که برای مهندس بازرگان به‌عنوان نخست‌وزیر دولت موقت پس از پیروزی انقلاب اسلامی، پیام تبریک فرستاد. ایران انقلابی در اولین اقدام از پیمان ستو خارج شده و در حلقه جنبش عدم تعهد در آمده بود. دولت بازرگان در همان روزی که پیمان دفاعی را با ایالات متحده بر هم زد، مواد ۵ و ۶ معاهده ۱۹۲۱ ایران با اتحاد

۱. در سال ۱۹۴۰، به‌علت درگیری جنگ جهانی دوم و نیاز پشتیبانی شوروی به مسیر ایران، طی پیمان دیگری به‌نام «پیمان بازرگانی و دریانوردی» میان ایران و شوروی، مقرر شد که تا شانزده کیلومتر - ده مایل - از ساحل هر کشور در دریای کاسپین، منطقه انحصاری ماهی‌گیری آن کشور به‌شمار آید، ولی بقیه دریا به صورت مشاع متعلق به هر دو کشور باشد. البته در آن روزها هنوز آگاهی و توان بهره‌برداری از بستر دریا نبود و فقط در ساحل کم‌ژرفای بادکوبه امکان استخراج نفت به‌دست آمده بود. بنابراین بهره‌برداری مشترک فقط می‌توانست در کشتیرانی باشد. در یکی از این نامه‌ها آمده است: «نظر به اینکه دریای کاسپین که طرفین متعهدین آن را دریای ایران و شوروی می‌دانند ...»

۲. از جمله بخش آذربایجان، داغستان، کالمیکیا، روسیه، قزاقستان و ترکمنستان.

۳. این خط فرضی مربوط به موافقت‌نامه هوایی ۱۹۶۴ و فقط برای تعیین محدوده منطقه اطلاعات پروازی (Flight Information Region) استفاده می‌شود و حتی اشاره‌ای به مسئله پرواز بر فراز دریاچه ندارد. این خط، هیچ‌گاه (اعم از زمان رژیم سابق و دوران جمهوری اسلامی) مورد پذیرش ایران قرار نگرفته بود.

شوروی را نیز ملغی اعلام کرد.^۱ پس از استعفای بازرگان در ۱۵ آبان ۱۳۵۸، شورای انقلاب نیز در ۱۹ آبان همان سال، بطلان این مواد را تأیید کرد.

بحث تحکیم رژیم حقوقی دریاچه مازندران زمانی مطرح گردید که هیمنه اتحاد جماهیر شوروی، همان‌گونه که حضرت امام (ره) پیش‌بینی نمودند، در هم شکست. ایران در ابتکاری دیپلماتیک در ۱۷ فوریه ۱۹۹۲ چهار حاشیه‌نشین دیگر دریاچه مازندران (روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) را به امضای پیش‌نویس تفاهم‌نامه‌ای فراخواند؛ مسئله‌ای که تا به امروز حل‌نشده باقی مانده و درصدد است سهم ۵۰ درصدی ایران از دریاچه مازندران را به ۱۲ یا ۱۷ درصد تقلیل دهد.

پس از فروپاشی جماهیر شوروی، لزوم پایبندی جمهوری‌های تازه تأسیس به پیمان‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ و رژیم حقوقی موجود نه تنها همخوان با اصول حقوق بین‌الملل عمومی بود، بلکه در بیانیه آلماتی در ۲۱ سپتامبر ۱۹۹۱ نیز به گونه‌ای رسمی مورد تأیید و تأکید آن جمهوری‌ها قرار گرفته بود. همه جمهوری‌های استقلال‌یافته جماهیر شوروی طبق سند شماره A/۴۹/۴۷۵ مورخه ۵ اکتبر ۱۹۹۴، و نظریه رسمی فدراسیون روسیه، به‌عنوان جانشین اتحادیه جماهیر شوروی، جمهوری‌های تازه در کنار دریای کاسپین باید پیمان‌های یادشده را می‌پذیرفتند، اما آنها این پیمان‌ها را نادیده گرفته و با بستن قرارداد با شرکت‌های نفتی آن را زیر پا گذاشتند.

۱. اتحاد شوروی مدعی بود که بر اساس این مواد حق دارد هرگاه امنیت خود را در خاک ایران در معرض تهدید ببیند، نیرو به داخل ایران گسیل کند. هرگاه مسکو فکر می‌کرد که ایران به سوی غرب متمایل شده است، این مواد ناهنجار را دستاویز قرار داده تا تهران را زیر فشار بگذارد. کریم سنجابی (وزیر خارجه وقت) آشکارا به اتحاد شوروی اعلام کرد که ایران «خاطرات ناگواری» از مناسباتش با همسایه شمالی خود دارد. وی گفت: «کشور ما به‌راستی خواهان داشتن روابط دوستانه با اتحاد جماهیر شوروی است و هرگز نخواهد پذیرفت که پایگاه حمله یا تبلیغ بر ضد آن کشور قرار گیرد... از سوی دیگر، ما اجازه نخواهیم داد سوابق ناخوشایندی چون درخواست امتیاز نفت شمال، مطالبات ارضی یا اعلام جمهوری کردستان در مه‌یاد از نو تکرار شود. ما از استقلال، تمامیت و یکپارچگی ایران به هر قیمت که شده دفاع خواهیم کرد.» (رمضانی، ۱۳۷۱: ۶۱)

در سال ۱۳۷۱ ایده تشکیل سازمانی برای همکاری و هماهنگی بین کشورهای ساحلی دریا با افزایش این کشورها از ۲ به ۵ کشور توسط آقای هاشمی، رئیس جمهور وقت ایران، مطرح شد که مورد پذیرش کشورهای دیگر قرار گرفت، اما از آنجا که هر یک از کشورها خواهان بهره‌گیری بیشتر از دریاچه مازندران بودند، سیاست واگرایانه‌ای را در پیش گرفتند. ایران و روسیه در ابتدا بر آن بودند که رژیم حقوقی مشاع یا مشترک که در قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ پیش‌بینی شده است، باید به‌عنوان چارچوب‌هایی برای ایجاد رژیم حقوقی جدید مورد استفاده قرار گیرد و دو دولت، اقدام‌های یکجانبه برخی از کشورهای ساحلی تازه استقلال یافته را درباره امتیاز دادن به کنسرسیوم‌های خارجی برای بهره‌برداری از منابع نفت و گاز این دریاچه، غیرقانونی اعلام نمودند.

در سال ۱۹۹۸ روسیه و جمهوری قزاقستان با انعقاد قراردادی، بستر شمالی دریای مازندران را بر اساس معاهده متساوی‌الفاصل تقسیم نمودند. در واقع روسیه از همان ابتدا خط‌مشی دوگانه‌ای را در پیش گرفته بود. به عبارتی ضمن آنکه با ایران بر ادامه رژیم حقوقی مشاع تأکید می‌نمود، اما نهادهای ملی این کشور مانند لوک‌اویل و گازپروم در کنسرسیوم‌های بین‌المللی برای کاوش و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز مناطق مجاور جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان مشارکت داشتند. پس از نشست سران کشورهای ساحلی در عشق‌آباد (۲۰۰۲) و بی‌نتیجه پایان یافتن آن، روسیه از عقد قرارداد دوجانبه با ترکمنستان خبر داد و بعد، رزمایش نظامی روسیه و قزاقستان انجام شد که در تقابل با امنیت ملی ایران بود. از این‌رو در شرایطی که سیاست مسالمت‌جویانه ایران همواره مبتنی بر پایه تشریک مساعی و حل‌وفصل همه مسائل از طریق مسالمت‌آمیز و با استفاده از اصل اتفاق آرا بوده است، در ۱۴ مه ۲۰۰۳ (۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۲) و در اجلاس نمایندگان ویژه کشورهای ساحلی در آلماتی قزاقستان، توافق سه‌جانبه بین کشورهای روسیه، قزاقستان و آذربایجان امضا شد و این کشورها

موافقت خود را با تقسیم بخش‌های شمالی دریاچه مازندران اعلام کردند^۱ و با تقسیم بخش شمالی، بر تقسیم قسمت جنوبی با همین الگو تأکید داشته‌اند و هم‌اکنون نیز همین شیوه تقسیم و همین قراردادها را مبنای مذاکره‌ها قرار می‌دهند.

ایران همچنان بر اعتبار قراردادهای ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به‌عنوان اساس مذاکرات تأکید دارد و بدون تأمین منافع ایران، مشخص نمودن رژیم حقوقی امکان‌پذیر نیست. به دیگر سخن، معاهده‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ هنوز به قوت خود باقی هستند، مگر اینکه موافقت‌نامه جدیدی در این رابطه، توسط ایران و روسیه امضا شود. این امر نه تنها منطبق با قانون بین‌الملل است، بلکه در بیانیه آلماتی که در ۲۱ دسامبر ۱۹۹۱ توسط همه کشورهای مشترک‌المنافع شوروی سابق امضا شد، کشورهای تازه استقلال‌یافته، همه تعهدات بین‌المللی شوروی سابق را تأیید کردند.

جمهوری آذربایجان که نخستین عضو متخلف از این بیانیه بود، اقدام خود را مستند به کنوانسیون‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ حقوق دریاها کرده بود که درباره حق انحصاری بهره‌برداری از فلات قاره کشورها در یک دریای آزاد است. از سوی دیگر جمهوری آذربایجان بر آن شد که طبق رویه حاکم بر بیشتر دریاچه‌های بین‌المللی، خزر باید بین کشورهای ساحلی تقسیم شود. بنا بر آنچه گفته شد، در جدول زیر نگاه و خط‌مشی کشورهای حاشیه به رژیم حقوقی این دریاچه آمده است.

۱. بر اساس این توافقنامه، روسیه ۱۹ درصد قزاقستان ۲۹ درصد و آذربایجان ۱۸ درصد از سواحل دریای مازندران را به خود اختصاص داده‌اند و باقی سهم، به ترکمنستان و کمترین سهم از دریا که فاقد هر منبع نفت و گاز ارزشمندی است برای ایران باقی ماند.

جدول شماره ۱. مواضع کشورهای ساحلی درباره رژیم حقوقی^۱

کشور	موضع و خط‌مشی کلی
ایران	استدلال ایران بر آن است که بر اساس توافق‌های حاصله بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی، رژیم حقوقی دریایچه مازندران تعیین شده، ولی هیچ نوع تقسیم‌بندی در آن انجام نشده است، پس طرفین قائل به رژیم حاکمیت مشاع و مساوی (مالکیت دسته جمعی) بوده اند. مخالفت‌هایی که با این دیدگاه به وجود آمد از یک سو و قراردادهای دوجانبه و سه‌جانبه منطقه‌ای روسیه در سال‌های ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ که حاکی از پذیرش اصل تقسیم توسط دولت روسیه بود، ایران شوربختانه موضع خود را تغییر داده و خواهان تقسیم دریایچه به طور مساوی بین پنج کشور ساحلی به میزان مساوی و برابر با ۲۰ درصد برای یکایک اعضا گردید.
روسیه	در ابتدا معتقد بود که دریایچه مازندران را نمی‌توان از دیدگاه حقوقی، یک دریا خواند. بلکه فقط یک دریایچه است. بنابراین حقوق بین‌الملل دریایچه را نمی‌توان در مورد آن به کار برد. روسیه تا زمان مشخص شدن رژیم حقوقی دریایچه مازندران، معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ را معتبر می‌داند، البته اکنون به تدریج از مواضع اولیه خود دور شده و در حال حاضر معتقد به تقسیم بستر دریایچه بر اساس خط منصف و مشاع بودن سطح و زیرسطح دریاست. (فرمول MML)
قزاقستان	با نظام حقوقی مشاع دریایچه مخالف است و از تقسیم آن حمایت می‌کند. قزاقستان مدعی است که دریایچه کاسپین از طریق دالان ولگا-کازان به دریای بالتیک و سیاه ارتباط دارد، بنابراین خصوصیت دریای آزاد را احراز کرده و به همین جهت حقوق بین‌الملل دریایچه (نظام حقوقی کنوانسیون ملل متحد ۱۹۸۲ نیویورک) را باید در مورد آن جاری دانست. بر این اساس، مطابق حقوق دریایچه هر کشور بر منابع زیربستر در بخش‌های مربوط به خود حاکمیت دارد و سطح دریا برای کشتیرانی و ماهیگیری آزاد است. مواضع قزاقستان با آذربایجان مشابه است، ولی بر حسب رویه موجود از ضعف علمی بیشتری برخوردار است. قزاقستان معتقد است که دریایچه مازندران نباید بر اساس مفهوم دریایچه مرزی یا دریای آزاد بررسی شود، بلکه باید به مناطق اقتصادی انحصاری و بر طبق خط مرکزی تقسیم شود تا حقوق هر دولت در منطقه خودش تأمین شود.
آذربایجان	در مقایسه با دیگر کشورها، آذربایجان در فرو ریختن نظم دریایچه مازندران از دیگران پیشی گرفت و با انکار صریح اعتبار رژیم حقوقی این دریایچه و با استناد به تغییر فاحش شرایط و اوضاع و احوال، مسئله تقسیم دریایچه مازندران را مطرح ساخت و بدون انتظار هیچ جوابی به انعقاد قراردادهای نفتی پرداخت. طبق ادعای آذربایجان، اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۷۰ منطقه بالای خط فرضی آستانارا-حسینقلی را بین جمهوری‌های حاشیه دریای خزر تقسیم کرده بود. این کشور معتقد است که دریایچه مازندران باید به بخش‌های ملی تقسیم شود و براساس اصل تقسیم، سهم ایران همان عقبه خط فرضی آستانارا-حسینقلی است و مابقی دریا از آن وارثان شوروی باشد. آخرین موضع این کشور در اجلاس وزیران خارجه کشورهای ساحلی دریایچه مازندران که در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۷ در تهران برگزار گردید بر اهمیت تدوین رژیم حقوقی دریایچه مازندران بر اساس عرف و اجماع همه‌جانبه صحه گذاشت.
ترکمنستان	بیشتر مایل است که کنوانسیون حقوق دریایچه مازندران اعمال شود، بنابراین حد حاکمیت انحصاری ۴۵ مایل را پیشنهاد داده است. تا این اواخر ترکمنستان از مواضع ایران و روسیه حمایت می‌کرد. این کشور پس از سکوت ممتد، خواستار برقراری رژیم حقوقی مشاع محدود گردید. بدین ترتیب که تا ۴۵ مایل به‌عنوان منطقه انحصاری ملی هر یک از کشورهای ساحلی تلقی گردد و ماورای آن به‌عنوان منطقه مشترک یا مشاع تحت نظارت یا یک نهاد منطقه‌ای مورد استفاده همگان باشد. موضع ترکمنستان نزدیک‌تر به موضع روسیه و ایران بوده است. و در عین حال مهم‌ترین موضع در میان پنج کشور، مربوط به این کشور است. این کشور ضمن مخالفت با فعالیت‌های نفتی آذربایجان در کاسپین ادعا کرد که برخی از این فعالیت‌ها ناقض حقوق این کشور است. این در حالی است که این کشور با تصویب قانونی با عنوان مرزهای ملی کاسپین در سال ۱۹۹۲، محدوده ۱۲ مایلی را به‌عنوان منطقه انحصاری خود در نظر گرفته است.

۱. اطلاعات جدول فوق از منابع زیر به دست آمده‌اند:

- (۱) «دریای خزر و مسائل راهبردی - امنیتی آن»، نشریه نگارشی بر تحولات سیاسی، شماره ۸۱ - ۸۰، شهر یور و مهر ۱۳۷۸، صص ۵۵ - ۵۴.
- (۲) «آسیبای مرکزی و قفقاز و قدرت‌های فرامنطقه‌ای»، کتابخانه دیجیتال دید، مربوط به مؤسسه مطالعات و تحقیقات بین‌المللی تهران.
- (۳) «کلیاتی بر جایگاه سیاسی امنیتی و اقتصادی خزر»، قابل دسترسی در: (شنبه ۱۷ دی ۱۳۹۰)

<http://www.aftabir.com/articles/view/politics/iran1>

تاکنون از سوی کشورهای ساحلی بر مبنای منافع ملی و حقوق بین‌الملل راهکارهایی مانند تقسیم بر اساس حقوق بین‌الملل دریاها، نظام مشاع و استفاده مشترک، تقسیم همزمان بستر^۱ و سطح آب به طور مساوی، تقسیم براساس مرزهای ملی، تقسیم بستر و آزادی سطح دریاچه و ... پیشنهاد شده است؛ اما به سبب آنکه هر پیشنهاد در برگیرنده منافع یک یا چند کشور و نادیده انگاشتن منافع دیگران بوده است تا به حال توافقی در راستای چگونگی رژیم حقوقی دریاچه مازندران انجام نشده است. در شرایطی که در کاسپین جنوبی، دو چالش اصلی میان ایران و آذربایجان از یکسو و ترکمنستان و آذربایجان از سوی دیگر وجود دارد (مناقشه ایران و آذربایجان بر سر میدان نفتی البرز ایران است که آذربایجان آن را با نام آلو متعلق به خود معرفی می‌کند و دعوی آذربایجان با ترکمنستان در مورد مالکیت بر میدان نفت و گازی است که آذری‌ها آن را کپز می‌نامند و ترکمن‌ها از آن به نام سردار یاد می‌کنند). برخی از همین کشورها به انعقاد قراردادهای دو و سه‌جانبه میان خود پرداخته‌اند و مرزهای خود را مشخص کرده‌اند، ولی با توجه به اصول حقوق بین‌المللی و نگرش به معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ که بیان می‌دارد: در مورد چنین دریاها یا دریاچه‌هایی که بسته و در محاصره چند کشور هستند، این توافق کشورهای ساحلی است که رژیم حقوقی حاکم بر آن را تعیین می‌کند (Agahi Diba, 1994)، و نیز برپایه بیانیه آلمآتی (۲۱ دسامبر ۱۹۹۱) تا زمانی که قرارداد تازه‌ای بین کشورهای تازه تأسیس ساحلی (آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان) و ایران و روسیه منعقد نشده، دو قرارداد ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ به قوت خود باقی و لازم‌الاجراست و پایه و اساس رژیم حقوقی دریاچه کاسپین محسوب می‌شود.

۱. در مسئله تقسیم بستر و زیر بستر، موضوع مورد اختلاف این است که کشورهای دیگر به ویژه آذربایجان و ترکمنستان معتقدند بستر و زیربستر باید براساس خط میانی تقسیم شود، در حالی که ایران تقسیم براساس خط میانی صرف بدون توجه به شرایط ویژه و اصل انصاف را به ضرر خود می‌داند و آن را نمی‌پذیرد. موفقیتی که به تازگی به دست آمده این است که روسیه و قزاقستان نیز با ایران در این موضوع همسو شده‌اند و معتقدند ضرورتی به درج لزوم اعمال خط میانی به‌عنوان یک روش در کنوانسیون نیست.

۲-۴. انرژی

طبق آمار و ارقام موجود، منابع انرژی که برای حوزه دریایچه مازندران تخمین زده شده است، متفاوت به نظر می‌رسد. باید توجه داشت که این تفاوت در آمار و ارقام، پیش از هر چیز ناشی از اهمیت منطقه در دارا بودن ذخایر انرژی است که می‌تواند برای قدرت‌های بزرگ منشأ چالش باشد. بر این اساس، ذخایر نفت اثبات شده در این حوزه بین ۲۰۳ الی ۲۳۵ میلیارد بشکه تخمین زده شده است که از این میزان، قزاقستان در آسیای مرکزی با ۱۳۲ میلیارد بشکه، بیشترین ذخایر نفت را در اختیار دارد و پس از آن، ترکمنستان به‌عنوان ضلع دیگر صاحب انرژی آسیای مرکزی با ۷/۳۹، آذربایجان در منطقه قفقاز با ۳۹، ایران ۱۵، روسیه ۳/۷ و ازبکستان ۵۹/۲ میلیارد بشکه، ذخایر نفت منطقه دریایچه مازندران را در اختیار دارند. این منطقه از حجم و ذخایر اثبات شده گاز نیز برخوردار است و با توجه به برآورد مراکز اطلاعاتی انرژی، به نظر می‌رسد که حدود ۲۳۲ تریلیون فوت مکعب گاز احتمالی جهان در این منطقه قرار گرفته باشد.^۱

جدول شماره ۲. میزان تولید نفت خام کشورهای حاشیه دریایچه خزر - هزار بشکه در روز

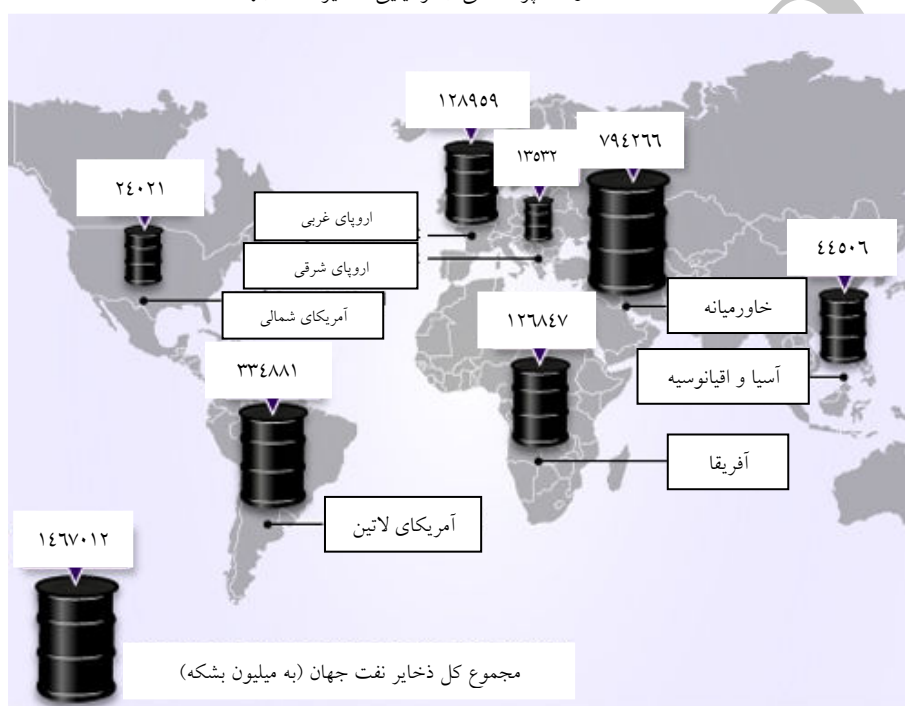
کشور	۱۹۹۲	۲۰۰۰	۲۰۰۵	حدائق تولید	حداکثر تولید
آذربایجان	۲۲۲	۳۰۹	۴۴۰	۹۰۰	۱۹۲۰
ایران	N/A				
قزاقستان	۵۲۹	۷۱۸	۱/۲۹۳	۱۹۰۰	۴۵۰
روسیه	۰	۰	۰	۲۰۰	
ترکمنستان	۱۱۰	۱۵۷	۱۹۶	۱۶۵	۴۵۰
ازبکستان	۶۶	۱۵۲	۱۲۵	۱۵۰	۲۶۰
کلی منطقه دریای خزر	۹۲۷	۱/۳۳۶	۲/۰۵۴	۲/۳۱۵	۴/۶۰۰

Source: Caspian Sea Region: Survey of Key Oil and Gas Statistics and Forecasts, EIA, July 2006

1. Energy Information Administration, Available at: <http://www.eia.doe.gov>, accessed (18/11/2006)

با وجود این ادعاها که فاقد مبانی علمی هستند به هیچ وجه، کاسپین نمی‌تواند جانشین خلیج فارس شود و حوزه خلیج فارس همچنان به‌عنوان نخستین و مهم‌ترین منبع انرژی برای آمریکا و دیگر مصرف‌کنندگان عمده جهان باقی خواهد ماند.

نقشه شماره ۱. پراکندگی جغرافیایی ذخایر نفت جهان



این واقعیتی است که حتی بسیاری از آمریکایی‌ها نیز به آن اذعان دارند. در طرحی که توسط «مؤسسه سیاستگذاری عمومی جیمز بیکر آمریکا» انجام گرفت، تأکید شد که «تولید نفت در آسیای مرکزی و قفقاز هرگز با خلیج فارس، جایی که پنج قدرت عمده نفتی و چندین تولیدکننده کوچک وجود دارد، مطابقت نخواهد کرد.» (یزدانی، ۱۳۸۵: ۷۴).

جدول شماره ۳. میزان ذخایر نفت و گاز خلیج فارس و دریاچه مازندران^۱، ۲۰۰۵

منطقه	ذخایر نفت (میلیارد بشکه)	ذخایر گاز (تریلیون مترمکعب)
خلیج فارس	۷۱۵	۲۴۶۲
دریاچه مازندران	۴۴-۱۷	۲۳۲

همچنین با وجود هیاهوها، همه دریاچه مازندران مشحون از نفت و گاز نیست، تنها پنج حوزه از حوزه‌های مازندران، بزرگ و اقتصادی هستند. سه حوزه «قره چگنک، تنگیز و آذری - گونشلی - چراغ» در دوره اتحاد شوروی کشف شده بود و دو حوزه کاشغان و شاه دنیز به تازگی کشف شده‌اند. احتمال دارد حوزه البرز نیز در آب‌های ایران دارای ظرفیت خوبی باشد، اما این تنها یک احتمال است.^۲ واقعیت آن است که این حوزه از سرچشمه‌های سرشار مواهب طبیعی برخوردار است که آن را در زمره برخوردارترین مناطق زمین قرار داده است. ذخایر گاز ثابت شده روسیه و ایران بالغ بر دویت تریلیون مترمکعب یعنی معادل ۴۹ درصد کل ذخایر گاز جهانی می‌گردد. البته کشورهای دیگری مانند قطر، نیجریه، الجزایر، نروژ و ونزوئلا نیز وجود دارند که از ذخایر گاز قابل ملاحظه‌ای برخوردارند. با وجود ایلن، کل ذخایر آنها فقط به ۲۸ تریلیون مترمکعب، بالغ می‌شود که حدود ۳۵ درصد کل ذخایر روسیه و ایران را تشکیل می‌دهد.

۱. منبع آمارهای جدول: همان‌جا

۲. رستم قاسمی وزیر نفت ایران در واپسین روزهای سال ۲۰۱۱ در نشست خبری از کشف یک مخزن گازی در ۱۸۸ کیلومتری ساحل رودسر گیلان و در انتهای آب‌های مرزی خیر داد که به گفته وی این میدان گازی مشترک نیست. به گفته قاسمی، این مخزن گازی که به احتمال زیاد، ذخایر نفتی نیز دارد در عمق ۷۰۰ متری دریای مازندران کشف شده و حجم این مخزن بیش از حجم پیش‌بینی شده ۵۰ تریلیون فوت مکعب و ۱۰ برابر حجم میدان شاه دنیز در جمهوری آذربایجان است (روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۰/۱۰/۴).

از سوی دیگر سه عامل مهم در مورد تولید نفت و ادامه تولید در دریاچه مازندران وجود دارد: نخست آنکه قیمت نفت باید بالا باشد؛ حداقل از ۳۰ دلار در هر بشکه بالاتر، وگرنه تولید نفت در کاسپین اقتصادی نیست. دوم آنکه ثبات سیاسی در کشورهای حاشیه دریاچه مازندران وجود داشته باشد و سوم آنکه زیربنای انتقال انرژی درست شود.

مسئله دسترسی به انرژی دریاچه مازندران یکی از مهم‌ترین مسائلی است که امروزه جامعه بین‌المللی با آن مواجه است. برای همه رقبا مفید است که مقدمات همکاری برای توسعه و تکمیل این منابع را فراهم آورند در غیر این صورت، نفت و گاز این حوزه به راحتی به بازار نخواهد رسید و فشار افزون‌تری نسبت به گذشته بر خلیج فارس و دیگر بازارهای نفتی وارد خواهد شد (کمپ، ۱۳۸۳: ۳۲۹). گاز پروم، شرکت انحصاری حمل و نقل و تولید گاز دولتی روسیه، امیدوار است که بتواند گاز طبیعی مایع را از منطقه تولید اصلی خود در «یامال نتس» که ناحیه‌ای خودمختار در سیبری غربی است، و نیز از میدان اشتوکمن در دریای بارتس یا از مناطق دور از کرانه جزیره ساخالین در شرق دور روسیه به آمریکا بفرستد. هر سه اینها منابع واقع بینانه‌ای برای عرضه گاز مایع طبیعی به بازار آمریکا محسوب می‌شوند. شرکت گاز پروم دریافته است که گزینه دیگر آن است که این گاز به جای اروپا به آمریکا به شکل مایع صادر شود. شرکت آمریکایی «کونوکو فیلیپس» ممکن است وارد طرح اشتوکمن شود و به شرکای کنونی یعنی گاز پروم و رزنفت بیوندد. طرح توسعه گاز جزیره ساخالین نیز مدعی قدرتمند دیگری برای صادرات گاز طبیعی مایع روسیه به آمریکاست. از آنجا که این جزیره، در ۵۰ کیلومتری شمال جزیره هوکایدو در ژاپن قرار دارد، منطقی است که منطقه آسیا-اقیانوسیه از جمله چین، کره جنوبی و تایوان، بازار اصلی گاز ساخالین را تشکیل بدهند (گروه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، www.csf.ir).

به لحاظ کمبود تولید نفت خام در جمهوری آذربایجان، آمریکا در حال تشدید فشار به قزاقستان برای ارسال نفت خام خود به آذربایجان برای پُرکردن خط باکو-تفلیس-

جهان است. برای این کار، طراحی مسیری برای نفتکش‌ها که از بنادر قزاقی کوریک و آکتاو نفت خام حوزه‌های تنگیز و کاشغان را به باکو می‌رساند به اتمام رسیده و شرکت‌های شورون تکزاکو، اگزان موویل، شل، لوک اویل و آجیپ در ۲۴ ژانویه ۲۰۰۷ توافق نمودند که روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت خام را از قزاقستان به آذربایجان حمل نمایند (ملکی، ۱۳۸۶: ۷).

ایران مایل است که خط لوله‌ای از حوزه نفتی کاشغان در قزاقستان به سمت جنوب کشیده شود و پس از عبور از ترکمنستان در مرزهای ایران نفت خام را وارد خطوط لوله قدیمی ایران نماید تا به جنوب حمل شده و در دریای عمان و یا خلیج فارس تحویل مشتریان شود. نفت خام انتقالی با این خط لوله برای مشتریان آسیایی مقرون به صرفه است و از لحاظ امنیت انرژی نیز از نقاط بحرانی جهان می‌تواند به دور باشد. مطالعات این خط لوله که به نام (KTI) شناخته شده است، توسط کنسرسیومی از شرکت‌های کازمونایگاز، توتال، اینپکس و شرکت ملی نفت ژاپن انجام شده و احداث آن از لحاظ اقتصادی تأیید شده است. چنین طرحی تأیید تصمیم‌گیران کلیدی در کشورهای حاشیه دریایچه مازندران را نیاز دارد (گروه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، www.csf.ir).

با توجه به این موارد، ایران اکنون در بهترین وضعیت برای پیش بردن منافع خود در دریایچه مازندران است؛ چرا که ایران، کشوری است که از کشمکش‌های قومی و سرزمینی ناشی از فروپاشی شوروی برکنار است. امروزه، به طور متوسط روزانه ۱۲۰ هزار بشکه نفت از ایران، «سوآپ»^۱ می‌شود که بیشتر از ظرفیت خط لوله باکو- سوپسا و باکو- نوروویسک است. این میزان در مراحل تا ظرفیت ۵۰۰ هزار بشکه قابل افزایش است. تنها کشور ساحلی که از ایران سوآپ نمی‌کند، جمهوری آذربایجان است. روسیه، قزاقستان و ترکمنستان از مسیر ایران استفاده می‌کنند. آذری‌ها هم قول

۱. سوآپ (قرارداد معاوضه‌ای) به این مفهوم است که دولت یا تجار بخش خصوصی، نفت یا گاز را در یک مرز کشور از همسایگان خریداری می‌کنند و در مرز دیگر، به افراد موردنظر فروشنده تحویل می‌دهند.

داده‌اند که روزانه بین ۴۰ تا ۶۰ هزار بشکه نفت از مسیر ایران سوآپ کنند. طبق یک برداشت، ایران بازنده سیاست خطوط لوله نیست. در جهان کنونی، سیاست‌های انحصار به سیاست‌های تنوع در منابع تولید، عرضه، فروش و انتقال تبدیل شده است. این انتظار که همه کشورهای ساحلی دریاچه مازندران تمام نفت و گاز تولیدی خود را از مسیر ایران منتقل کنند، چندان معقول نیست، اما ایران باید در این انتقال سهم داشته باشد. باید ظرفیت‌سازی و تسهیلات بیشتری ایجاد شود تا حجم بیشتری از انرژی منطقه از خاک ایران انتقال پیدا کند. با توجه به اینکه امنیت و تجارت مکمل یکدیگر می‌باشند، بنابراین اگر مسیری دارای امنیت کافی نباشد، نمی‌تواند شرایط مطلوب برای مسائل تجاری و حمل‌ونقل بین‌المللی فراهم آورد و به‌عنوان یک انتخاب درست مورد توجه قرار گیرد. به همین منظور مسیر ایران مشکلات امنیتی حادی ندارد. با توجه به اینکه ایران از یک سو نزدیک‌ترین و اقتصادی‌ترین راه رسیدن به دریای آزاد (دریای عمان و خلیج فارس) می‌باشد و از سوی دیگر، مطمئن‌ترین مسیر برای عبور نفت و گاز آسیای مرکزی و قفقاز به اروپا از طریق ترکیه می‌باشد، پس اهمیت انتقال خطوط انرژی از طریق ایران بر اساس اصل وابستگی متقابل باعث می‌گردد تا امنیت کشورهای موردنظر و ایران، پیوند خورده و آنان را وادار خواهد ساخت تا در رفتارهای سیاسی خود ملاحظه‌های امنیتی ایران را در نظر بگیرند.

۳-۴. اقتصادهای توسعه نیافته

مهم‌ترین مشکلات داخلی و ساختاری اقتصادهای این منطقه را می‌توان «فقدان یک سازمان تجاری فعال و منسجم»، «ضعف بخش خصوصی و در اختیار بودن ابزارهای اقتصادی در دست دولت‌ها (به عبارتی، اقتصادهای متمرکز و دولتی)»، «وجود نظام مالیات دوگانه»، «محدودیت‌ها و موانع مبادله‌های پولی و ارزی»، «وجود فساد و رشوه»، و «فقدان نظام‌های مناسب بانکی» دانست (امیراحمدیان، ۱۳۸۲: ۱۱۴۱).

همچنین عدم توسعه مناسب همکاری‌های کشورهای، عدم انجام تعهدات طرفین در قبال یکدیگر، فناوری پایین کالاهای ساخته شده از سوی این کشورها، و در نتیجه تأمین نکردن نیازهای معیشتی و بازرگانی همدیگر و... روابط اقتصادی این کشورها را باوجود برخی پیشرفت‌ها در هاله‌ای از ابهام فرو برده است. دیدگاه نزدیکی به غرب، دیدگاهی مبتنی بر اقتصاد است. فناوری غربی، برای رقابت در بازار بهتر جواب می‌دهد. از سویی، در حال حاضر حدود ۷۵ درصد بازار جهانی در اختیار متحدان غربی است. همچنین شرق یا به عبارتی همان بلوک شانگهای، بازار به اندازه کافی بزرگی ندارد و به جز روسیه، سایرین فناوری پیشرفته‌ای نیز ندارند، اما می‌توانند با خارج کردن دنیا از حالت استیلای تک قطبی، هرم قدرت را در دنیا به هم بریزند و امکان چانه‌زنی را برای ایران فراهم آورند. فناوری روسی می‌تواند مقدمات لازم را فراهم آورد تا ایران با هزینه کمتر و سرعت بیشتر، فناوری دارای مزیت بازاری غرب را جذب نماید.

۴-۴. ناهمگونی ایدئولوژیک و تفاوت در ماهیت نظام‌های سیاسی

روند غرب‌گرایی که از روسیه آغاز شده بود، در این منطقه نیز با تقلید از الگوهای غربی ساختارهای سیاسی دنبال شد. اگرچه در این نظام‌ها ابتدا به حکومت‌های مبتنی بر قدرت مجلس توجه گردید، اما با توجه به فرهنگ سیاسی نخبگان آسیای مرکزی، تعدیل‌های مبتنی بر قانون اساسی و نهادهای واقعی قدرت سیاسی، در عمل دچار اختلاف شده‌اند. در این جمهوری‌ها، دموکراسی‌های مجلسی به سرعت جای خود را به نظام‌های اقتدارآمیز ریاست جمهوری داد. ایدئولوژی سیاسی که جایگزین کمونیست در آسیای مرکزی گردید را می‌توان استبدادگرایی سکولار نامید که مبتنی بر فلسفه بازار آزاد است. توجه رهبران آسیای مرکزی این است که دوره حاکمیت استبدادی گامی لازم در دوره گذار از نظام استبدادگرایی کمونیستی به دموکراسی لیبرال می‌باشد. کشورهای این مجموعه امنیتی، متعلق به چند حوزه تمدنی و ایدئولوژیک خاص و

متفاوت از هم هستند. این تفاوت ایدئولوژیکی این توان بالقوه را دارد که به یک تضاد جدی در شرایط ویژه‌ای تبدیل شود.

۴-۵. حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای

به گمان رجب صفراف، رئیس مرکز مطالعات ایران در مسکو و مشاور معاون دومای روسیه، دشمن اصلی روابط مستحکم ایران و روسیه، اعراب هستند که همواره در مناسبات دو کشور «موش می‌دوانند» (شوری، ۱۳۸۸)، ولی بررسی روابط کشورهای ساحلی در این سال‌ها بدون در نظر گرفتن نقش غرب قابل مطالعه نیست. حیطة تأثیرگذاری غرب در این سال‌ها بر رفتارهای ایران و همسایگان شمالی به شکل سلبی یا ایجابی رو به گسترش بوده است. در حالی که پیش از فروپاشی شوروی وجود یک قدرت مسلط باعث یکپارچگی و برقراری ثبات در منطقه بود، پس از فروپاشی شوروی با وجود قدرت‌های متعدد، زمینه بروز رقابت‌ها و چالش‌های فراوانی در منطقه فراهم شد. در چنین وضعیتی، قدرت‌های بزرگ به‌عنوان عامل بی‌ثباتی در منطقه ایفای نقش می‌کنند و در حالی که نظام مداخله و نفوذ در منطقه کاسپین در سال‌های پیش از فروپاشی شوروی، عامل ثبات در منطقه بوده، در سال‌های پس از فروپاشی شوروی این نظام به نظام نفوذ بی‌ثبات‌کننده، تغییر نقش داده است (قاسمی و ناظری، ۱۳۹۰: ۷۵). البته مطابق توافقنامه امنیتی در اجلاس سوم سران کشورهای حاشیه در باکو (۱۸ ماه نوامبر سال ۲۰۱۰)، تأمین امنیت دریاچه مازندران در حوزه اختیارات کشورهای ساحلی این دریاچه است. در ادامه به نقش دو قدرت فرامنطقه‌ای (آمریکا و اتحادیه اروپا) اشاره می‌شود که در پی نفوذ در این پهنه هستند:

۴-۵-۱. آمریکا

در ۵۰ سال آینده، اقتصاد آمریکا بدون وجود گاز طبیعی امکان ادامه حیات نخواهد داشت. در حال حاضر، تولید میدان‌های گاز آمریکای شمالی به آخرین حد خود رسیده

است و در حال طی روند نزولی است. خط لوله، در بیشتر موارد، راهکاری معتبر برای صادرات گاز به آمریکا، با توجه به فاصله زیاد آمریکا از سایر قاره‌ها نیست. از این رو، واردات گاز خارجی آمریکا اغلب به شکل گاز طبیعی مایع خواهد بود. انتقال گاز مایع از سایر قاره‌ها به آمریکا پرهزینه می‌باشد و مستلزم مایع کردن گاز، حمل آن توسط شناورهای ویژه و ساخت تأسیسات تبدیل گاز مایع و نیز زیرساخت‌های مربوط از جمله خط لوله‌هایی است که به خطوط بین‌ایالتی متصل می‌شوند و به بازارهای پرتقاضا دسترسی می‌یابند. آمریکایی‌ها همواره به دنبال این بوده‌اند که منابع نفت را برای خود و دیگر مصرف‌کنندگان عمده نفت متنوع سازند و میزان وابستگی خود به نفت خاورمیانه را کاهش دهند. این ایده، واشنگتن را واداشت تا از نیمه ۱۹۹۰ به طور فعال‌تر در منطقه دریاچه مازندران حضور یابد، به همین منظور در سال ۱۹۹۶ این منطقه را به عنوان منطقه منافع حیاتی معرفی نمود (Zeynep, 2005: 18).

به منظور توسعه نقش آمریکا در منطقه دریاچه مازندران، کنگره این کشور در مارس ۱۹۹۹، راهبرد «راه ابریشم»^۱ را تصویب کرد. هدف عمده چنین راهبردی، جلوگیری از تحت واپایش و نفوذ قدرت‌های دیگر قرار گرفتن جمهوری‌های منطقه بود. در پایان سال ۲۰۰۳ واشنگتن آمادگی خود را برای اجرای طرح «حفاظت کاسپین»^۲ اعلام کرد. هدف آمریکا از این طرح، کمک به ایجاد و تجهیز نیروی دریایی قوی برای سه کشور ساحلی دریاچه مازندران شامل آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان به منظور تأمین حضور نظامی خود در این منطقه مهم و حساس بود. پس از آن، در مدت کوتاهی، مرکز فرماندهی حفاظت کاسپین که مجهز به سامانه‌های واپایش ناوبری دریایی، از جمله دو ایستگاه رادیویی ردیابی بود، در باکو مستقر شد. آمریکا در برنامه ۱۰ ساله‌ای که برای این طرح در نظر گرفته بود، مبلغ ۱۳۰ میلیون دلار برای کمک به تجهیز زیرساخت‌های نظامی

1. Silk Road Strategy ACT (SRSA)

2. Caspian Guard

جمهوری‌های آذربایجان و قزاقستان، از جمله ساخت مراکز فرماندهی نظامی در دریاچه مازندران اختصاص داد. به اعتقاد کارشناسان، این طرح، به دلیل واکنش‌های جدی روسیه و ایران و به خصوص نتایج مبهم آن برای کشورهای قفقاز و درگیری میان روسیه و گرجستان، نتوانست به نتایج مورد نظر خود دست یابد.

این رویکرد ژئوپلیتیک به سوی منطقه دریاچه مازندران آنگاه بیشتر آشکار گردید که در سال ۱۹۹۸ سمتی با عنوان «مدیر انرژی کاسپین» در وزارت خارجه آمریکا و نه در وزارت انرژی یا بازرگانی این کشور تأسیس شد. بنابراین باید گفت که واشنگتن در منطقه کاسپین بیش از مسائل اقتصادی، به دنبال هدف‌های راهبردی و ژئوپلیتیک است (یزدانی، ۱۳۸۵: ۷۴). شرکت‌های آمریکایی سوویت، پنزاویل، اگزان موبیل، تگزاکو، یونیون اوایل کالیفرنیا، انرون، شلومبرگر و نیز شرکت آتلانتیک ریچفیلد در طرح‌های نفتی منطقه مشارکت کرده‌اند (Peuch, 2001: 174).

روسیه با احساس نگرانی از گسترش حضور واشنگتن در این حوزه و به‌ویژه احتمال ایجاد اتحاد سه‌گانه میان آمریکا، آذربایجان و قزاقستان در چارچوب طرح حفاظت کاسپین، در سال ۲۰۰۵ طرح موافقتنامه ایجاد گروه همکاری نیروی دریایی کشورهای ساحلی را مطرح کرد که به طور جدی مورد حمایت قرار نگرفت؛ زیرا برخلاف طرح آمریکایی حفاظت کاسپین که فرماندهی مشترکی برای ناوگان‌های کشورهای ساحلی در نظر نگرفته بود؛ با ارائه طرح همکاری نیروی دریایی کشورهای ساحلی (کاسفور) تلاش نمود تا با ایجاد یک ساختار امنیتی منطقه‌ای، با ظرفیت‌های خود کشورهای منطقه به تأمین امنیت بپردازد، اما از آنجا که در پیشنهاد کاسفور نقش محوری در امور هماهنگی و مدیریت اقدام‌های نظامی را به ناوگان دریایی خود اختصاص داد، منجر به بی‌توجهی باکو، آستانه و عشق‌آباد به این موضوع شد. ایران نیز پس از تحکیم رژیم حقوقی دریاچه و پذیرش اصل مشاع یعنی همکاری مشترک همه

1. CASFOR

کشورها برای بهره‌برداری منابع انرژی، با مشارکت در طرح کاسفور با وظایف تعریف شده موافق است (Global Research, 2006: 102). مجموعه فعالیت‌های سیاست خارجی آمریکا در حوزه دریاچه مازندران از جمله مهم‌ترین آنها، یعنی تلاش جهت انزوای ژئوپلیتیکی ایران و عبور لوله‌های نفت و گاز از محور شرق به غرب و حضور مستقیم نظامی در حوزه کاسپین، که برای رسیدن به این هدف آمریکا با جمهوری‌های تازه استقلال یافته همکاری گسترده دارد، تهدیدهای امنیتی زیر را برای ایران به دنبال خواهد داشت: ۱. گسترش ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی و قفقاز به سوی محور شرق به غرب و کاهش ارزش ژئوپلیتیکی ایران؛ زیرا با توجه به مبانی و اصول ژئوپلیتیک می‌تواند موجب قدرتمندی دولت‌ها شود و به آنان امکان دهد تا نقش اساسی و بارز در صحنه سیاسی جهان بازی کنند. ۲. تسلط آمریکا بر منابع نفت و گاز حوزه کاسپین، وابستگی آن کشور به اوپک و جمهوری اسلامی ایران را کاهش خواهد داد. ۳. عدم عبور لوله‌های نفت و گاز از سرزمین ارزان، کوتاه و امن ایران، ۴. نادیده گرفتن ملاحظه‌های اقتصادی و زیست محیطی، و عبور لوله‌های نفت و گاز کف دریاچه که فاجعه بار خواهد بود.

۲-۵-۴. اتحادیه اروپا و ناتو

در راهبردی که اتحادیه اروپا برای انرژی خود تا افق سال ۲۰۲۰ ترسیم کرده، جایگاه دریای مازندران برای تأمین انرژی اروپا مورد تأکید بیشتری قرار گرفته است. اروپا تلاش می‌کند تا از وابستگی خود به انرژی خاورمیانه و همچنین روسیه به‌ویژه پس از وقایع اخیر در روابط روسیه و اوکراین، بکاهد و به همین دلیل، توجه بیشتری به انرژی حوزه دریاچه مازندران نشان می‌دهد. در این زمینه، بحث امنیت انرژی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. پس از قضیه اوکراین، اروپایی‌ها تصمیم گرفته‌اند که به مقوله انرژی فقط در چارچوب اقتصادی نگاه نکنند، بلکه به ابعاد امنیتی آن نیز توجه داشته باشند. در بحث‌های امنیتی، موضوع گسترش ناتو به این منطقه حائز اهمیت است. به

دلیل افزایش وابستگی انرژی اتحادیه اروپا به منطقه دریایچه مازندران، ناتو به دنبال آن است که این حریم و حصار امنیتی را برای اتحادیه اروپا ایجاد کند. آذربایجان با ورود کشورهای ثالث به دریایچه مازندران مخالف نیست، بلکه با ورود به سازمان ناتو در پی آن است که پای این سازمان را به منطقه باز کند. آذربایجان نامزد ورود به سازمان ناتو است و در قالب برنامه مشارکت برای صلح با ناتو همکاری دارد. شفر، دبیرکل سابق ناتو، در دیدار از منطقه اگرچه مسئله عضویت آذربایجان در ناتو را رد نکرد، اما اعلام کرد ارمنستان و گرجستان برای ورود به ناتو اولویت دارند. در پهنه آبی دریایچه مازندران، جمهوری آذربایجان حق ندارد کشور بیگانه‌ای را وارد کند؛ چون اسناد رسمی و موافقتنامه‌های موجود، مغایر با این امر است، اما در خشکی، وضعیت متفاوت است و باید بین دریایچه مازندران و خشکی تفاوت قائل شد. در دریا، دریانوردی اعم از نظامی، تجاری و شیلاتی فقط با پرچم پنج کشور ساحلی ممکن است.

۶-۴. نظامی شدن دریایچه

پیش از بیان معضل نظامی شدن دریایچه مازندران و حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در این دریایچه، باید اشاره‌ای به پیشینه مبادله‌های تسلیحاتی ایران و روسیه داشت:

۱-۶-۴. پیشینه تبادل تسلیحاتی

عصر نوین روابط ایران و روسیه با سفر آقای هاشمی رفسنجانی در ژوئن ۱۹۸۹ به مسکو و خرید دو زیردریایی از نوع کیلو- کلاس آغاز شد. گفتنی است در زمان خرید این زیردریایی‌ها، کشور عراق برای تبدیل شدن به بزرگ‌ترین قدرت دریایی خلیج فارس، دوازده ناو ایتالیایی خرید. این همکاری‌های تهران - مسکو، در حوزه فعال‌سازی راهبرد هوایی و به‌کارگیری تمامی هواپیماها، از جمله هواپیماهای عراقی ساخت روسیه بود که از اواخر سال ۱۹۹۰ در ایران نگهداری می‌شد. مسکو همچنین

به ایران کمک کرد تا نیروهای متعارف خود را نوسازی کند و تولید تسلیحات داخلی خود را از طریق تقویت پایه صنعتی - نظامی آن افزایش دهد. تلاش برای خوداتکایی (جهاد خودکفایی) نشانی از راهبرد انقلابی ایران بوده است؛ که دریابان شمشخانی وزیر دفاع وقت ایران، آن را نشانی از «روح خوداتکایی امام» دانست. معامله‌های تسلیحاتی میان دو کشور که از دوران جنگ هشت ساله با عراق توسعه یافته بود، در سال‌های پس از فروپاشی شوروی نیز تداوم پیدا کرد.

۲-۶-۴. رقابت تسلیحاتی

در تاریخ معاصر، روسیه دارای قدرتمندترین نیروی دریایی در حوزه دریاچه مازندران بوده است. حفظ برتری در مازندران از راهبردهای بلندمدت روس‌ها بوده است و در آینده نیز تا سال ۲۰۲۰ میلادی ناوگان دریایی این کشور در مازندران روزبه‌روز قدرت بیشتری خواهد یافت؛ به گونه‌ای که از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۲ شمار کشتی‌های خود را در این منطقه از ۴۰ به ۱۰۰ فروند شناور رسانید (Kozhinkov, 2003: 5). پس از روسیه، ایران دارای دومین ناوگان در مازندران است و اکنون نیز تلاش می‌کند تا قدرت خود را در این دریاچه حفظ کرده و گسترش دهد. ایران با تقویت ناوگان هوایی، تاکنون توانسته شناورهای سطحی زیادی را در این دریاچه به‌کار گیرد و مهم‌ترین آنها ناوچه‌های موشک‌انداز ساخت داخل است که در سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۶ به آب انداخته شده‌اند. ایران همچنین تعدادی هواناو را از خلیج فارس به این دریاچه منتقل نموده و تاکنون توانسته ۹۰ کشتی کوچک نظامی را نیز در این دریاچه به‌کار گیرد. ایران اعلام کرده است که در آینده، تعداد بیشتری از این نوع کشتی‌ها را به‌کار خواهد برد (ریانوستی، ۱۳۸۸). ایران همچنین فرماندهی دریابانی شمال و نیز کارگروه ویژه دریاچه مازندران را در کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس تشکیل داد. مجلس حتی از ویکتور کالیوژنی، نماینده روسیه در دریاچه کاسپین دعوت نمود تا در صحن مجلس درباره مسائل این

حوزه سخنرانی نماید (شیرمحمدی، ۲۰۰۹). جدا از این، قزاقستان که دارای منابع نفتی زیادی است نیز تلاش دارد تا ظرفیت نیروی دریایی خود را در مازندران افزایش دهد و حتی در بندر غربی آکتائو، پایگاه هوایی جدیدی ایجاد کرده و پنج کشتی را که از امارات متحده خریداری کرده بود، در آنجا مستقر نمود و دو قایق گشت‌زنی از اوکراین و چند ناو جنگی که از ترکیه، آمریکا و روسیه خریداری داشت را نیز در آنجا و نیز در پایگاه دیگرش، آتیرائو؛ محل استقرار گردان تفنگداران دریایی، پهلو داد (شیرمحمدی، ۲۰۰۹). روسیه در سال ۱۹۹۲ از سه کشور دیگر تازه تأسیس، خواست تا برای تقسیم ادوات دریایی شوروی اقدام نمایند. این تنها آذربایجان بود که ۲۵ درصد سهم خود را به‌خصوص در بُعد زیرسطحی دریافت نمود و ترکمنستان و قزاقستان نیز در ابتدا اعلام داشتند که تمایلی به تقسیم این میراث ندارند و مایلند تا این ادوات تحت مدیریت روسیه باشد و به شکل مشترک استفاده شود، ولی پس از دو سال، با تغییر موضع اعلام داشتند که خواهان در اختیار داشتن ادوات دریایی خویش هستند.

جمهوری آذربایجان هم، در بُعد نظامی در دریاچه مازندران از ناوگان نظامی بزرگی برخوردار است و ضمن انعقاد قراردادهای نظامی و امنیتی با رژیم صهیونیستی و آمریکا برای افزایش قدرت نیروی دریایی خود، متوسل به کمک ترکیه و آمریکا شده است و درصدد حرکت به سمت ناتو بوده و اکنون نیز از ناوگان نظامی با توان قابل توجهی برخوردار شده است. ترکمنستان در برابر رویکرد دیگر دولت‌های حاشیه‌ای دریاچه مازندران، در سال‌های اخیر کوشیده است تا از روابط خوب با طرف‌هایی مانند روسیه، ایران و ترکیه بهره گرفته و ساختارها و نیروهای نظامی و دریایی خود را قوی کند. چنانچه ضمن خریدهای پیشین از ایران و اوکراین، خریدهایی از روسیه، غرب و آمریکا داشته و یا در برنامه دارد. آذربایجان از ترکیه و ایالات متحده برای تقویت نیروی دریایی خویش استمداد جست که به دنبال آن، دستیار وزیر دفاع آمریکا به باکو سفر کرد و اعلام داشت که واشنگتن قصد دارد ناوگان دریایی آذربایجان را تقویت

کند. پس از چندی اعلام شد که آذربایجان رزمایش مشترکی را با آمریکا برگزار کرده است که نگرانی‌هایی را در ایران به دنبال داشت. مذاکرات مشابهی نیز بین قزاقستان و آمریکا برای کمک به تجهیز نیروی دریایی قزاقستان انجام شده است. نگاه آمریکا به آذربایجان و قزاقستان بخشی از راهبرد کلی‌تر ایالات متحده برای استقرار پایگاه‌های نظامی در منطقه دریاچه مازندران است. با توجه به این پیشینه، بهتر می‌توان انگیزه‌ها و دلایل جمهوری آذربایجان از برگزاری رزمایش نظامی در کاسپین را درک کرد. روندی که شروع شده در واقع حرکت به سمت نظامی‌کردن دریاچه مازندران است. آمریکا هم‌اکنون در حال تهیه طرح‌هایی برای ایجاد پایگاهی نظامی در آذربایجان است و ترکیه را به مذاکره برای ایجاد پایگاه‌های نظامی‌اش در این کشور تشویق کرده است و در این میان تلاش ترکیه برای عضویت در ناتو بی‌تأثیر از همکاری با آمریکا و رژیم صهیونیستی به خصوص در بُعد نظامی و چراغ سبز تشکیل پایگاه در ترکیه نبوده است. عشق‌آباد نیز با تحکیم ناوگان نظامی خود قصد دارد به همسایگانش در حوزه مازندران نشان دهد که می‌خواهد از منافعش در منطقه حفاظت کند. در این راستا تصمیم عشق‌آباد برای ایجاد پایگاه نظامی، از وجود مشکلات جدی در دریاچه مازندران و هراس از آینده نظامی شدن این دریاچه حکایت دارد. در این بین، ترکمنستان با درک اینکه زور و توان نظامی یکی از مهم‌ترین اصول در روابط بین‌الملل است، خطر نظامی شدن دریاچه مازندران توسط کشورهای حوزه این دریا و همسایگان آن را درک کرده و تصمیم گرفته است تا توان نظامی خود را در دریاچه مازندران تقویت و تحکیم بخشد تا در رقابت گسترش قدرت نظامی و توان دریایی کشورهای حاشیه‌ای ناتوان‌ترین نباشد. با توجه به اینکه نظامی‌سازی دریای مازندران فقط ناو و تجهیزات نظامی دریایی نیست، به نظر می‌رسد که دولت عشق‌آباد همچون برخی از کشورهای ساحلی در اندیشه تقویت هر چه بیشتر نیروی هوایی و زمینی خود نیز برآمده است. اختلاف بر سر مالکیت برخی از حوزه‌های انرژی که خود پیامد عدم تحکیم رژیم حقوقی آن است به همراه حضور و اقدام‌های کشورهای

فرمانطقه‌ای از عوامل و انگیزه‌های اصلی نظامی شدن دریاچه مازندران به‌شمار می‌روند (سلیمانی پورلک و شجاع، ۱۳۹۰: ۲۱۵). در حال حاضر چند برداشت متفاوت از غیرنظامی شدن در دریاچه مازندران وجود دارد:

(۱) عاری‌سازی دریای مازندران از هر گونه سلاح و تجهیزات نظامی و انتقال شناورهای نظامی موجود به خارج از این حوزه. واقعیت این است که این موضوع عملی نبوده و تحقق نخواهد یافت. بنابراین تنها راه‌حل، تعیین و تدوین ترتیبات خاص امنیتی و نظامی خواهد بود. (ترکمنستان و جمهوری آذربایجان از این مسئله حمایت می‌کنند، اما روسیه به شدت با این نظر مخالف است. تا یک سال پیش قزاقستان نیز از این مسئله حمایت می‌کرد.)

(۲) استفاده صلح‌آمیز از تجهیزات و سلاح‌های موجود تحت مقررات خاص و با انعقاد موافقتنامه‌های پنج‌جانبه.

در شرایط کنونی، مذاکرات به سمت نظر دوم سوق پیدا کرده است که البته باید قاعده‌مند و تحت ضوابط ویژه قرار گیرد. طبق نظر دوم: ۱. هرگونه افزایش در نیروهای نظامی باید قاعده‌مند باشد و ۲. موافقتنامه‌ها باید به شکل پنج‌جانبه منعقد شوند (روشندل، ۱۳۷۷: ۷۲).

در این زمینه اولین موافقتنامه پیشنهادی به نام «اعتمادسازی و ثبات» را جمهوری اسلامی ایران ارائه کرد. روسیه و قزاقستان کلیات این پیشنهاد را قبول دارند، اما آذربایجان هنوز به‌شکلی رسمی پاسخ نداده است.^۱ ترکمنستان نیز به دلیل اینکه بی‌طرفی خود را در سازمان ملل به ثبت برساند، اعتقاد دارد مذاکره در خصوص مسائل نظامی و امنیتی، با بی‌طرفی آن کشور سازگار نیست.

روس‌ها چند ماه پس از طرح ایران، پیشنهاد «کاسفور» را با الگوگیری از الگوی دریای سیاه ارائه دادند. بر این مبنا که هر کشور یک یا دو فروند شناور کوچک یا

۱. جمهوری آذربایجان معتقد است هنوز زمان مذاکره بر سر این موضوعات فرا نرسیده است و باید اول در مورد رژیم حقوقی به نتیجه رسید و سپس درباره موافقتنامه‌های دیگر مذاکره کرد.

بزرگ را برای تشکیل یک نیروی مشترک دریایی اختصاص دهد. وظیفه این نیروهای مشترک مقابله با تهدیدهای مشترک از جمله تروریسم، جرایم سازمان‌یافته، انواع قاچاق، مهاجرت غیرقانونی و... می‌باشد. این نیروها گشت‌های دریایی متناوب داشته و رزمایش‌های مشترک برگزار خواهند کرد. قزاق‌ها نیز بلافاصله طرح خود را که «پیمان ثبات در دریای کاسپین» نام دارد، ارائه کردند که حاوی نکات مثبتی است. ایران تلاش می‌کند این سه طرح را با یکدیگر تلفیق کند و آمادگی دارد که در این زمینه، موافقت‌نامه‌های لازم را به امضا برساند. البته دستیابی به توافق‌های پنج‌جانبه در این خصوص به دلیل وجود برخی مسائل خاص، نیازمند مذاکره‌های سخت و طولانی خواهد بود. خوشبختانه در دریای مازندران تاکنون هیچ کشور ثالث یا سازمان فرامنطقه‌ای حضور نداشته است. این دریا طبق اسناد و موافقتنامه‌های موجود، منحصر به ایران و دیگر کشورهای ساحلی است. هیچ شناوری حق ندارد با پرچمی غیر از پرچم این پنج کشور در آن تردد کند. ایران و روسیه این موضوع را از مدت‌ها پیش پذیرفته‌اند. ترکمنستان نیز مدتی پیش، درج این موضوع را در کنوانسیون رژیم حقوقی پذیرفت. قزاقستان نیز همین نظر را خواهد پذیرفت، اما منتظر اخذ امتیاز از روسیه است. تنها، جمهوری آذربایجان است که نسبت به آینده روابط و استقلال خود از سوی روسیه نگران است. البته این کشور اعلام کرده است که قصد ندارد پای بیگانگان را به کاسپین باز کند، اما در عین حال حاضر نیست این موضوع را در یک سند کتبی درج کند؛ چرا که آن را با حاکمیت خود مغایر می‌داند.

۷-۴. زیست‌بوم دریاچه

این دریاچه تنها مجموعه آبی جهانی است که منابع غنی نفت و خاویار را با هم داراست. این ذخایر سبب شده جمهوری‌های ساحلی به ویژه آذربایجان و ترکمنستان به دلیل نیازهای اقتصادی و توسعه متمایل به سرمایه‌گذاری‌های خارجی، ناگزیر به فروش

منابع فوق باشند. نزدیک به ۸۰ درصد ماهی اوزن برون (خاوریار) دنیا نیز در دریاچه مازندران قرار دارد. براساس آمار، سالیانه در حدود ۳۰۰ تَن خاوریار از صید این ماهی‌ها به دست می‌آید. با وجود این، تلاش در حفظ محیط زیست دریایی و جلوگیری از انقراض نسل آبزیان و برنامه‌ریزی برای جلوگیری از آلودگی‌های نفتی در دریاچه مازندران از دیگر دغدغه‌های کشورهای ساحلی است؛ چنان‌که در این راستا و در نشست سران کشورهای ساحلی در باکو با توقف ماهی‌گیری به مدت ۵ سال موافقت شد.

رعایت مسائل زیست‌محیطی دریاچه مازندران خود یکی دیگر از موانع احداث خط لوله ترانس کاسپین است و احداث آن، بدون شک محیط‌زیست دریایی کشورهای حاشیه آن را تحت تأثیر بیشتری قرار خواهد داد. با تشدید رقابت برای جلوگیری از احداث این خط لوله، ضریب احتمال درگیری‌های نظامی در این منطقه افزایش می‌یابد و هرگونه سرمایه‌گذاری کشورها را در این حوزه با خطرات زیادی مواجه می‌کند. به باور برخی از کارشناسان اقتصادی، در صورت احداث این خط لوله، موضوع حفاظت از امنیت آن، ممکن است پای کشورهای خارجی به ویژه آمریکایی‌ها را به دریاچه مازندران باز کند. برداشت رو به افزایش آب برای تأمین آب آشامیدنی، کشاورزی و نیروگاهی و نیز افزایش غلظت آلاینده و املاح معدنی به طور همزمان سبب آسیب‌های جدی به زیست‌بوم دریاچه مازندران گردیده است. با توجه به صید بی‌رویه ماهیان و سایر موجودات آبی برای تأمین غذا و به‌وجود آمدن گونه‌های عجیب از ماهیان و گیاهان، ترکیب نوظهوری از حیوانات و گیاهان جدید در آن دور از تصور نیست. عمده چالش‌های زیستی را می‌توان در آلودگی آب، کاهش سطح آب، اختلال در حوزه‌های آبی، صید بی‌رویه، ورود موجودات بیگانه و کاهش انواع موجودات مشاهده نمود (احمدی لغورکی و میرضوی، ۱۳۸۳: ۳۹-۳۷). کنوانسیون حفاظت از محیط زیست کاسپین که به «کنوانسیون تهران» نیز معروف است، از موفق‌ترین قراردادهای همکاری کشورهای حاشیه است که از سوی کشورهای ساحلی امضا و در سال ۱۳۸۲ با تصویب کشورهای ساحلی دریاچه مازندران به اجرا در آمد. مسائل و معضله‌های

بزرگ محیط زیستی دریاچه مازندران که توسط کشورهای ساحلی آن به ایران تحمیل می‌شود، حساسیت لازم را ایجاد نکرده است. از آن جمله، آلودگی شدید نفتی دریاچه ناشی از بهره‌برداری از بیش از ۱۵۰۰ حلقه چاه نفتی از سوی دولت باکو است که اغلب به ساحل‌نشینان ایرانی دریاچه مازندران تحمیل می‌شود^۱ و عبور خطوط لوله نفت و گاز از بستر دریاچه می‌تواند این مشکلات را تشدید نماید. به هر حال، اگرچه کشورهای ساحلی در راستای منافع اقتصادی، پای کشورهای فرامنطقه‌ای را به بهای نابودی زیرساخت‌های زیست‌محیطی و تهدیدهای امنیتی به این پهنه باز کرده‌اند، اما در نهایت، صلح، امنیت و ثبات سیاسی، تأمین‌کننده منافع جمعی کشورهای ساحلی دریاچه مازندران می‌باشد و این کشورها جهت نیل به هدف‌های اقتصادی و توسعه باید در راستای حفظ استقلال سیاسی و اقتصادی در برابر خطر سلطه قدرت‌های خارجی و تحریک‌های سیاسی و نظامی آنان هوشیار باشند و با تشریک مساعی و اعتماد متقابل درصدد ایجاد چارچوب قانونی و عادلانه‌ای برای فعالیت در این گستره آبی باشند.

نقشه شماره ۲. دریاچه خزر



۱. با توجه به اینکه سواحل جنوبی عمیق‌ترین بخش دریاچه است و نیز شیب این دریا به سمت جنوب می‌باشد، بنابراین آلودگی‌ها به سوی ایران سرازیر می‌شود.

نتیجه گیری

کشورهای حاشیه دریایچه مازندران از ابتدای فروپاشی شوروی به فکر مذاکره و رایزنی در مورد مسائل این دریا بودند. در آغاز، ایران با ارائه پیشنهاد سازمان همکاری کشورهای ساحلی دریایچه مازندران این ایده را پیگیری می نمود که کشورهای بجا مانده از اتحاد شوروی سابق باید در سازمان های منطقه ای برای همکاری بیشتر با دیگر کشورهای منطقه حضور یابند و از این رهگذر، به تدریج وابستگی کامل خود را به مسکو کاهش داده و به شکل طبیعی عضوی از خانواده جهانی گردند. در این ارتباط عضویت کشورهای آسیای مرکزی و جمهوری آذربایجان در سازمان همکاری های منطقه ای (اگو) انجام پذیرفت. آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهور سابق ایران در ۲۹ بهمن ۱۳۷۰ (۱۷ فوریه ۱۹۹۲) از برگزاری اجلاس سران اگو در تهران استفاده کرد و اجلاس سران کشورهای ساحلی دریای دریایچه مازندران (کاسکو) را برگزار نمود. دستاوردهای جالب توجه در دریایچه مازندران تاکنون موارد زیر بوده است:

- (۱) کنوانسیون محیط زیست دریایچه مازندران که در ۱۳ آبان ۱۳۸۲ (۵ نوامبر ۲۰۰۳) در تهران با هدف همکاری مشترک، نسبت به حفاظت و احیای محیط زیست دریا، واپایش آلودگی آن، مدیریت سواحل و برداشت های پایدار از ذخایر خاویاری به امضا رسید.
- (۲) اعلامیه مشترک دو کشور ایران و روسیه در پایان سفر سید محمد خاتمی به مسکو در مارس ۲۰۰۱ که دو کشور پایبندی خود را به معاهدات ایران و اتحاد شوروی و از جمله معاهده ۱۹۲۱ و قرارداد ۱۹۴۰ بیان داشتند.
- (۳) پایبندی کشورهای حاشیه دریایچه مازندران به تردد کشتی های نظامی تنها با پرچم کشورهای ساحلی - با وجود تلاش بسیار نیروهای خارجی و به خصوص کمک های نظامی که آمریکا به جمهوری آذربایجان و قزاقستان اعطا نموده است. همکاری های بین کشورهای ساحلی در استفاده از موجودات زنده دریایچه مازندران که با وجود بی توجهی بعضی کشورها به پدیده انقراض برخی از آبزیان مهم این دریایچه، تاکنون بهره برداری شیلاتی به

شکل قابل قبولی ادامه داشته است. حمل و نقل در دریاچه مازندران همچنان با استفاده از توافقات ایران و اتحاد شوروی و با تصدیق رژیم مشاع در آن انجام می‌شود و برخی از ابتکارات مانند کریدور شمال- جنوب به حجم انتقال کالا به شکل چشمگیری افزوده است. ساخت دالان (کانال) جدید اورآسیا بین دریاچه مازندران و دریای آزوف این منطقه را به چهارراه انتقال کالا بین شرق و غرب و شمال و جنوب تبدیل می‌کند.

(۴) استفاده از ذخائر انرژی درون کاسپین مانند حوزه‌های نفتی کاشگان و آذری، گونشلی، چراغ و یا حوزه‌های گازی مانند شاه دنیز و همچنین حوزه‌های همجوار دریاچه مانند تنگیز و دولت‌آباد به ذخایر ثابت شده انرژی در سطح کلان افزوده و امنیت انرژی را در سطح جهانی ارتقا داده‌اند، و سرانجام خطوط انتقال نفت و گاز در اطراف دریاچه مازندران، تنوع عرضه انرژی را باعث شده و انتقال و یا معاوضه نفت و گاز این منطقه به مناطقی همچون خلیج فارس، بالتیک، سیاه، آدریاتیک و مدیترانه به اهمیت ژئوپلیتیک کشورهایی مانند ایران و روسیه افزوده‌اند.

(۵) طرح قرارداد بین‌المللی مسائل امنیتی دریاچه مازندران که در نشست سال ۱۳۸۶ رؤسای جمهوری کشورهای ساحلی دریاچه مازندران در تهران به پیشنهاد آذربایجان مطرح شد، با تأکید بر حفظ امنیت در گستره کشورهای حاشیه این دریا را تنها عوامل برقراری امنیت در این حوزه دانسته و هرگونه حضور خارجی را تحت هر عنوانی در این پهنه آبی نفی می‌کند.

(۶) توانمندسازی کشورهای حاشیه، برای مدیریت منازعه‌های درونی و بین کشورها و به‌ویژه حل چالش تعیین و شفاف‌سازی رژیم حقوقی دریاچه و همچنین، تسهیل در بهره‌برداری از امکانات و سرچشمه‌های طبیعی فسیلی و نیز زیستی دریاچه، می‌تواند زمینه تأمین هرچه بیشتر امنیت را در منطقه فراهم نماید.

موارد زیر برای بسترسازی و شکل‌گیری یک اتحاد امنیتی منطقه‌ای در حوزه دریاچه مازندران پیشنهاد می‌گردد:

- (۱) اتخاذ رویکرد امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت این کشورها در جهت حل چالش‌های امنیتی مانند دستیابی به رژیم حقوقی دریاچه، راه‌های ترابری انرژی و کالا بر اساس منافع اقتصادی ملت‌ها و نه ملاحظه‌های سیاسی، با تجمیع دیدگاه‌ها و چندان‌دیشی‌ها و نیز توجه به اشتراک نظری که بین تمامی کشورهای این منطقه در رابطه با این موضوع‌ها وجود دارد (امنیت مشارکتی)،
- (۲) محدود ساختن نفوذ قدرت‌های فرامنطقه‌ای در نظام امنیتی منطقه با درک این موضوع که امنیت پایدار منطقه‌ای بدون حضور قدرت‌های خارجی دست‌یافتنی است،
- (۳) تقویت ساختارهای سیاسی و اقتصادی از طریق کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌های زیربنایی برای بسترسازی محیط امنیتی منطقه از سوی کشورهای موفق‌تر منطقه،
- (۴) تلاش در جهت اعتمادسازی متقابل و اتخاذ سیاست تنش‌زدایی،
- (۵) افزایش ارتباط‌های رسمی و غیررسمی میان نخبگان، و تأسیس انجمن‌های دوستی دوجانبه و یا بیشتر، همکاری‌های دانشگاهی و بهره‌مندی و پیش‌بینی فرصت‌های فرهنگی مانند جشنواره‌های هنری و یا حتی مسابقه‌های ورزشی میان کشورهای این حوزه،
- (۶) عدم دخالت در امور داخلی یکدیگر و پیشگیری از وقوع چالش‌های سیاسی و امنیتی،
- (۷) ایجاد راه‌های ارتباطی، تقویت و گسترش روابط اقتصادی و تسهیل روابط بازرگانی کشورهای حوزه با یکدیگر و نیز بهره‌مندی از امکانات حمل‌ونقل هم‌دیگر برای کمک به رشد و رفاه متقابل،
- (۸) تأکید بر مشترکات و توسعه همگرایی فرهنگی با توجه به زمینه‌های فرهنگی مشترک و پیشینه تاریخی،

(۹) همکاری با مجموعه‌های امنیتی پیرامون مانند سازمان همکاری‌های شانگهای، سازمان گوام، مجموعه امنیتی منطقه‌ای آسیای مرکزی و قفقاز و همچنین تعامل و بهره‌مندی از توانمندی‌های سازمان‌های بین‌المللی،

(۱۰) اتخاذ دیپلماسی فعال و سنجیده در برخورد با مسائل منطقه‌ای و تشویق به همکاری و خُسن همجواری و مهار بحران و تشنجات.

Archive of SID

منابع و مآخذ

۱. منابع فارسی

۱. احمدی لفورکی، بهزاد و فیروزه میررضوی (۱۳۸۳)، *راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی*، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۲. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۲)، سخنرانی در دانشگاه آکسفورد، «میزگرد آسیای مرکزی: همکاری‌های منطقه‌ای در نظام استراتژیک نوین»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال هفدهم.
۳. بوژان، باری (۱۳۷۸)، *مردم، دولت‌ها و هراس*، ترجمه ناشر، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴. دوثرتی، جیمز (۱۳۷۶)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه علیرضا طیب، نشر قومس.
۵. دهقان، فتح‌الله (۱۳۸۴)، *دریای خزر و امنیت ملی*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری بشیر علم و ادب.
۶. روشندل، جلیل (۱۳۷۷)، *نظامی‌گری در دریای خزر*، گرایشی برخاسته از فقدان رژیم حقوقی، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۲۲.
۷. ریانوستی (۱۳۸۸)، کشورهای ساحلی خزر نظامی‌گری را در پیش گرفته‌اند، قابل دسترسی در: <http://www.pe.rian.ru.ir> (۱۳۸۹/۰۹/۱۴)
۸. سلیمانی پورلک، فاطمه و مرتضی شجاع (۱۳۹۰)، عوامل مؤثر در فرایند نظامی‌شدن دریاچه خزر، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال نهم، شماره ۳۹.
۹. شوری، محمود (۱۳۸۸)، سخنرانی مدیر گروه مطالعات اوراسیا مرکز تحقیقات استراتژیک، در نشست «ایران، روسیه و غرب» در تاریخ ۸۸/۲/۲۹، قابل دسترسی در: <http://www.csr.ir>
۱۰. شیرمحمدی، ظاهر (۲۰۰۹)، *تهاجمی شدن سیاست ایران در خزر*، ترجمه بابک بهمنش، قابل دسترسی در: <http://www.dw-world.de> (23/11/2009)
۱۱. قاسمی، حاکم و زهرا ناظری (۱۳۹۰)، تحولات ژئوپلیتیک در حوزه دریای خزر و تغییر نقش قدرت‌های بزرگ در این منطقه، *فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک*، سال هفتم، شماره ۳، پیاپی ۲۳.
۱۲. کمپ، جفری و رابرت هارکاوای (۱۳۸۳)، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه (جلد دوم: مناظرات و یافته‌ها)*، ترجمه سیدمهدی حسینی‌متین، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۳. معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی (گروه مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل)، *گاز ایران و روسیه و امنیت انرژی آمریکا در آینده*، قابل دسترسی در: <http://www.csr.ir> (۱۳۸۹/۹/۱۷)
۱۴. ملکی، عباس (۱۳۸۶/۱۰/۰۴)، همچنان خروج از دریای خزر مشکل است، *روزنامه مردم‌سالاری*، نسخه شماره ۱۶۹۹.

۱۵. وثوقی، سعید و سیدجواد امام‌جمعه‌زاده و مجید دیوسالار (۱۳۹۰)، جمهوری اسلامی ایران و ترتیبات امنیتی در آسیای مرکزی، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال نهم، شماره ۳۲.
۱۶. یزدانی، عنایت‌ا... (۱۳۸۵)، ژئوپلیتیک نفت در منطقه خزر و نقش آمریکا: بازدارندگی جدید، *فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال پانزدهم، دوره چهارم، شماره ۵۶.

۲. منابع انگلیسی

1. Aghai Diba, Bahman (16 April 2004), Militarization of the Caspian Sea, Available at: <http://www.Peyvand.com>
2. "Energy Information Administration", Available at: www.eia.doe.gov, accessed 18/11/2006.
3. Global Research (2006), Iran and Russia May Establish Joint Navy in Caspian Sea, Available at: <http://www.Globalresearch.ca/index.php?context=va&aid=7097>
4. Kozhinkov, A and Kalieva, D (2003), The Military Political Situation in the Caspian Region, *Central Asian Affairs*, No 3.
5. Peuch, Jean- Cristophe (2001), Private and National Interest in the Caspian Region, in: Bulent Gkay, *The Politics of Caspian Oil*, London, Palgrave Publishers.
6. Zeynep, Ozden (2005), *American Politics toward Caspian Sea and Baku-Tiblisi-Jihan*, Preception, Preception University Press.